



- ولایت فقیه
- نویسنده : محسن شیخ الاسلامی
- ناشر الکترونیکی : امیر قربانی
- سال نشر الکترونیکی : اسفندماه ۱۳۹۲
- وبلاگ : www.shiphistory.mihanblog.com

- طبق متن نوشته شده در نسخه HTML حق نشر برای کانون اندیشه جوان می باشد که این کتاب به صورت HTML قابل دریافت از این سایت می باشد . بنده فقط آن را به PDF تبدیل کرده ام . بنابراین نشر این کتاب در اینترنت آزاد می باشد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه.....	۴
مبحث اول.....	۷
تعریف مفاهیم.....	۷
مبحث دوم.....	۱۱
نظریه‌های مربوط به اختیارات حکومت‌ها.....	۱۱
مبحث سوم.....	۱۹
بیان جایگاه نظریه ولایت مطلقه فقیه در اندیشه سیاسی اسلام.....	۱۹
مبحث چهارم.....	۲۴
اختیارات داخلی ولایت فقیه.....	۲۴
مبحث پنجم.....	۲۹
اختیارات خارجی ولایت فقیه.....	۲۹
مبحث ششم.....	۳۲
اختیارات رؤسای حکومت‌ها در.....	۳۲
مبحث هفتم.....	۴۱
بررسی مسائل و شبهات مطرح.....	۴۱
منابع و مأخذ.....	۵۲

نظریه ولایت فقیه دست آورد اندیشه سیاسی مکتب شیعه است. این نظریه از زمان غیبت امام معصوم (عج) توسط فقها و عالمان شیعی مطرح و تا عصر حاضر با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی همچنان ارائه و نظریه پردازی شده است. نظریه ولایت فقیه به عده‌ای از عالمان دینی اختصاص ندارد بلکه قاطبه علما و فقهای شیعه بر این باورند که تصرف در امور مربوط به معصومین (س) در حوزه‌های اجتماعی، دینی و سیاسی اداره مسلمین نیاز به اذن امام معصوم (عج) دارد. بنابراین حتی در افتاء و صلاحیت صدور فتوا و یا اخذ سهمین (اعم از خمس و زکات) بدون اذن امام معصوم (عج) و یانیابت عام از آن امام (عج) امکان پذیر نیست. بنابراین با اجازه معصوم (عج) فقهای شیعه به نیابت از امام حق تصرف در اموال مسلمین، افتاء و قضاوت را خواهند داشت.

از عمده مطالبی که در اندیشه سیاسی شیعه مطرح است نظریه «ولایت مطلقه فقیه» می‌باشد. این نظریه از قرن پنجم هـ. ق توسط شیخ مفید ارائه شد و در قرون بعد، این دیدگاه توسط عالمان دینی همچون ابن ادریس حلی، محقق کرکی، ملا احمد نراقی، علامه محمد حسن نجفی نظریه پردازی گردید. در قرن معاصر نیز امام خمینی (ره) ولایت مطلقه فقیه را به شکل مستدل در تألیفات فقهی خود ارائه نمودند. اگرچه «ولایت مطلقه فقیه» در قرون گذشته جنبه نظری و صرفاً مطالعاتی در فقه شیعه داشت اما با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری حکومت اسلامی در ایران این نظریه کم و بیش به تحقق پیوست و عملاً با گذشت بیش از بیست سال از تأسیس جمهوری اسلامی در قالب محدودیتهای قانونی موجود در قانون اساسی در اصول پنجم، پنجاه و ششم، یکصد و نهم، یکصد و دهم و یکصد و یازدهم این قانون از بعد حقوقی نهادینه گردید.

اما از آنجا که حدود اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت همواره مورد بحث و فحص اندیشمندان و دانش پژوهان بوده و معمولاً سؤالات و شبهاتی را برانگیخته است لازم بود در نوشتاری به این مسأله پرداخته شود و جوانب مختلف آن هر چند مختصر مورد پژوهش و دقت نظر قرار گیرد.

پژوهش حاضر مشتمل بر شش مبحث است. در مبحث اول واژگان و الفاظ اصلی مانند مفاهیم حکومت اسلامی، دموکراسی، ولایت، ولایت فقیه، ولایت انتصابی فقیه، ولایت انتخابی فقیه، مرجعیت، وکالت، حاکمیت و مشروعیت تبیین گردیده است. در مبحث دوم، نظریه‌های مختلف در اندیشه سیاسی غرب و اندیشه سیاسی اسلام و خصوصاً فقه سیاسی تشیع پیرامون اختیارات رهبران حکومت‌ها مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده است ضمن بررسی تطبیقی میان این نظریات، جمع‌بندی و طبقه‌بندی انواع رهبری نیز ارائه گردد.

در مبحث سوم، جایگاه نظریه ولایت فقیه در اندیشه سیاسی اسلام مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده است تا دیدگاه فقهی علمای طرفدار ولایت فقیه در حد میسر ارائه گردد. نکته قابل توجه آن است که عده‌ای از عالمان شیعی در نظریات خود صرفاً به شواهد نقلی بسنده نموده‌اند. حال آنکه، برخی دیگر، خصوصاً امام خمینی (ره)، علاوه بر تکیه بر شواهد نقلی بر دلایل و مستندات عقلی نیز در نظریات خود استناد نموده‌اند.

در مبحث چهارم، اختیارات داخلی ولی فقیه در قلمرو حکومت اسلامی و اختیارات ولی فقیه از دیدگاه علمایی همچون ملا احمد نراقی و امام خمینی (ره) ارائه شده است.

در مبحث پنجم، اختیارات ولی فقیه در خارج از قلمرو حکومت اسلامی مطالعه و تلاش شده است تا به این سؤال پاسخ داده شود که آیا عوامل محیطی، محدودیتهای جغرافیایی و تمایز حاکمیت‌های مستقل در میان دولت‌های موجود در عرصه جهانی می‌تواند در برابر اعمال صلاحیت‌ها و اختیارات ولی فقیه محدودیتهایی را ایجاد نماید؟ همچنین، آیا تقسیم اختیارات ولی فقیه به اختیارات درون مرزی (داخلی) و برون مرزی (خارجی) مناسب و صحیح است؟

در مبحث ششم، اختیارات رهبران حکومت‌ها در قوانین اساسی کشورهای همچون آلمان، فرانسه، انگلستان و آمریکا بررسی شده است و نسبت به اختیارات رهبری در جمهوری اسلامی ایران بررسی و مطالعه تطبیقی شده است.

مبحث هفتم این پژوهش به طرح شبهات و سؤالات مطروح شده پیرامون ولایت مطلقه فقیه و اختیارات ولی فقیه پرداخته است.

و نهایتاً مبحث پایانی پژوهش به نتیجه گیری تحقیق اختصاص یافته است. امید است این پژوهش اجمالی مورد عنایت صاحب نظران و اندیشمندان قرار گرفته و مورد استفاده آینده سازان جوان، دانشجویان و دانش پژوهان ایران اسلامی قرار گیرد.

مبحث اول تعریف مفاهیم

۱. حکومت اسلامی

به مجموعه نهادها و تشکیلات سیاسی و اداری یک کشور که براساس قوانین و مقررات دین اسلام اداره می‌شود حکومت اسلامی اطلاق می‌گردد. در حکومت اسلامی قوه مجریه و قوه قضائیه مکلف به اجرای احکام شریعت اسلام هستند و قوه مقننه نیز کلیه مصوبات خود را با اتخاذ از دین با منابع حقوق اسلامی (قرآن، سنت، عقل و اجماع) منطبق می‌کند. اجرای عدالت، دفاع در برابر هجوم بیگانگان، اجرای قوانین اسلامی و اتخاذ تصمیمات سیاسی — دفاعی در روابط خارجی از مجموعه وظایف و اهداف حکومت اسلامی است. البته برخی از اندیشمندان حکومت را با دولت یکسان دانسته و حکومت اسلامی را با دولت اسلامی مترادف می‌دانند.

۲. دموکراسی

واژه دموکراسی از دو واژه قدیم یونانی گرفته شده است: **demos** (مردم) و **kratos** (قدرت). لفظ دموکراسی در اصل در دولت‌شهرهای یونان باستان پدید آمد و مراد از آن حکومت «دموس» یا «عامه مردم» است، یعنی حق همگان برای شرکت در تصمیم‌گیری در مورد امور همگانی جامعه. این صورت از دموکراسی «دموکراسی مستقیم» نام دارد. اما آنچه در جهان امروز در پهنه «دولت - ملت» هابه نام دموکراسی شناخته می‌شود، دموکراسی غیرمستقیم یا نمایندگی است، یعنی انتخاب نمایندگان که در مجلسها قانونگذاری خواست اکثریت مردم را به اجرا گذارند.

۳. ولایت

ولایت در لغت به معنی امارت و نزدیکی و خویشاوندی است. و در اصطلاح به معنی حق تصرف بر سرنوشت و شئون انسان است. در اصطلاح حقوقی حق اداره و تصرف در اموال صغار و محجورین را ولایت می‌نامند. این ولایت تا زمانی است که

عدم رشد صغار و سفاهت جنون و حَجْر باقی باشد. در اصطلاح سیاسی، ولایت به معنی حق حکومت کردن و اجرای اوامر و قوانین الهی بر مسلمین است. در این بعد «ولایت سیاسی، به مفهوم اختیارداری اداره کشور و مدیریت سیاسی جامعه» است. و نهایتاً، ولایت در اصطلاح کلامی آن توسط فقیه به «معنای ولایت مکتب است و ولایت فرزندگان می باشد».

۴. ولایت فقیه

حکومت، زعامت و تصدی اداره امور اجتماعی، سیاسی مسلمین توسط عالم دینی (فقیه) را اصطلاحاً ولایت فقیه می نامند. همچنین به حکمرانی فقیهان عادل بر مبنای مصلحت قاطبه مسلمین و در راستای اجرای مقررات اسلامی ولایت فقیه اطلاق می گردد. بر این مبنا عالمان دین هستند که صلاحیت تصدی زعامت حکومت اسلامی را دارند.

۵. ولایت انتصابی فقیه

مفهوم ولایت انتصابی فقیه آن است که تدبیر امور سیاسی مسلمین و اداره کردن حکومت اسلامی توسط فقهای شیعه از طریق اجازه و اذن معصوم (ع) انجام می پذیرد. در این نوع از ولایت، مشروعیت ولی فقیه بازگشت به مشروعیت الهی دارد. بر این اساس فقها همان برگزیدگان معصومین (س) هستند و همانطوری که احکام و اوامر معصومین در واقع همان احکام شارع مقدس است، اوامر و احکام فقیهان و برگزیدگان معصومین نیز هم رتبه با احکام الهی و احکام معصومین است.

۶. ولایت انتخابی فقیه

ولایت انتخابی فقیه بدین مفهوم است که مشروعیت فقیه — متصدی اداره حکومت اسلامی — از جانب عموم مردم پذیرفته شده است. بدون انتخاب فقها توسط مردم هیچ عالم دینی مشروعیت لازم برای احراز مسؤولیت زعامت و رهبری حکومت اسلامی را ندارد. در این تعریف مشروعیت الهی جای خود را به مشروعیت مردمی یا ملی داده است. به عبارت دیگر «حاکم اسلامی یعنی فقیه عادل با انتخاب از سوی مردم تعیین می شود».

۷. ولایت مطلقه فقیه

به معنای ولایت فقهای حائز شرایط در اداره و تصرف در کلیه شئون اجتماعی، سیاسی، مذهبی مسلمین است. در این ولایت، حدود و اختیارات فقیه و یا فقهای حاکم برابر با اختیارات معصومین (س) است و هیچ تمایزی میان اختیارات آنها در اداره حکومت اسلامی و سایر امور اجتماعی، دینی با اختیارات معصومین (ع) وجود ندارد. بر این اساس صلاحیت فقیهان در قلمرو سیاسی و به اداره امور حسبیّه، قضاوت و صدور فتاوی دینی و احکام سیاسی ختم نمی‌شود. فقیه حاکم می‌تواند در هنگام زعامت خود حتی فرمان جهاد ابتدایی را صادر کند. همچنین ولایت فقیه مقدم بر احکام فرعیّه الهیه است.

۸. ولایت مقیده فقیه

ولایت مقیده فقیه بدین مفهوم است که زعامت فقیه و یا فقهای حائز شرایط رهبری حکومت اسلامی محدود به اموری است که خود حاکی از برابری نبودن حوزه اختیارات فقهای اسلامی با اختیارات معصومین (س) است. موارد محدودیت ولایت فقیه عبارتند از: محدود بودن ولایت فقیه به امور حسبیّه؛ مقدم نبودن ولایت فقیه بر احکام فرعیّه الهیه و محدود بودن ولایت فقیه در چارچوب قانون اساسی حکومت اسلامی.

۹. وکالت

در اصطلاح حقوقی وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید. این نوع وکالت به وکالت مطلق و وکالت مقید تقسیم می‌شود. از شرایط اصلی وکالت آن است که وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد. در اصطلاح سیاسی وکالت عبارت است از انتخاب اشخاص توسط مردم به عنوان نمایندگان آنها در قوه مقننه و یا انتخاب فردی به عنوان ریاست کشور برای مدت معین تا با تصویب قوانین و با اداره کشور به امور جامعه نظم و انتظام بخشند. در وکالت به مفهوم سیاسی،

انتخاب شوندگان به عنوان و کیلان و نمایندگان مردم موظفند وظایف قانونی خود را انجام دهند.

۱۰. مرجعیت

در اصطلاح فقهی آن رسیدن علمای دین و مجتهدین به رتبه‌ای از فقاہت و اجتهاد در فقه اسلام است که مسلمین غیر مجتهد در فروع دین و احکام عملیه دینی خود به فتاوی آنها رجوع کنند. طریقه شناخت مرجع تقلید به سه روش است. اول، شناخت شخص مقلد؛ دوم، تصدیق و گواهی دو عالم عادل؛ و سوم شهرت کافی مرجعیت مجتهد. از شرایط مرجعیت علاوه بر اجتهاد، اعلم بودن، مرد، بالغ، عاقل، شیعه اثنی عشری، زنده، حلال زاده و عادل بودن نیز می باشد.

۱۱. حاکمیت

حاکمیت در لغت به معنای تفوق و برتری است و اصطلاحاً در بُعد حقوقی آن به معنای حق صدور اوامر بلا شرط است. بر این مبنا حاکمیت مطلق به معنای حق فرمانروایی بی چون و چرا بر تمامی افراد است. در حاکمیت نیروی خواستن، قدرت آمره و نیروی فرماندهی مستقل وجود دارد. بسته به اینکه صدور فرامین از یک منبع مستقل باشد و یا منبع غیر مستقل می توان حاکمیت را به حاکمیت مطلق و نسبی تقسیم کرد. حاکمیت مطلق به معنای برترین قدرت قابل تصور است که هیچ قدرتی نمی تواند اقتدار و سلطه آن را محدود کند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکمیت مطلق از آن خداست. حاکمیت نسبی به معنای حق حکمرانی انسان بر هم‌نوع خویش است. این حکمرانی و تفوق بر سرنوشت اجتماعی انسانها «منصبی است الهی» که به بشر تفویض شده است.

۱۲. مشروعیت

مفهوم مشروعیت مرتبط با نمایندگی و رضایت در امور سیاسی است. بنابراین مسأله این است که چه اشخاصی محققند به عنوان نمایندگان قدرت سیاسی عمل کنند، چه چیزی حکومت یا اعمال قدرت یک حکومت را مشروع یا بر حق می سازد و چه چیزی مردم را به حقانیت - یا مشروعیت یک حکومت معتقد می سازد.

نظریه‌های مربوط به اختیارات حکومت‌ها

از دیر زمان حدود اختیارات حاکم و رهبران سیاسی در اداره حکومت‌ها توسط اندیشمندان حقوق و علوم سیاسی مطرح بوده است؛ اگرچه در اندیشه سیاسی خصوصاً در غرب مسأله اختیارات و صلاحیتها خواه بدلیل بدیهی بودن یا ثانوی بودن و یا کم‌اهمیت بودن کمتر مطرح شده است. انواع حکومت‌ها، حکومت مطلوب و شرایط رهبران از جمله مهمترین مباحث مطرح شده در میان اندیشمندان همچون افلاطون، ارسطو تا هابز و هگل بوده است؛ ولی کم و بیش می‌توان اختیارات حکومت‌ها و رهبران آن را با تکیه بر مشروعیت حکومت‌ها و خاستگاه و چگونگی پیدایش حکومت‌ها و دولت‌ها جستجو کرد.

در این مبحث شایسته است ابتدا به اختیارات حکومت‌ها در اندیشه سیاسی پرداخته و سپس به اختیارات و صلاحیت‌های حکومت‌ها و رهبران آن در اندیشه سیاسی اسلام پردازیم.

الف) نظریه‌های مربوط به اختیارات حکومت‌ها در غرب

اندیشمندان غربی با تقسیم‌بندی مدل‌های حکومت‌ها و مآلات تقسیم‌بندی و تمایز میان رهبری هر یک از حکومت‌ها برای هر یک از انواع رژیم‌های سیاسی و رهبری آن اختیارات مشخصی ارائه و تبیین نموده‌اند. از آغاز قرن هیجدهم میلادی با اوج‌گیری نهضت‌های آزادیخواهانه ضدسلطنتی در غرب خصوصاً در کشورهای انگلستان و فرانسه مسأله محدود نمودن قدرت مطلقه پادشاهی و حکومت سلطنتی مطرح گردید و بدین ترتیب علاوه بر حکومت پادشاهی مطلقه، حکومت مشروطه سلطنتی و حکومت لیبرال مردمی پدیدار گشت. با اوج‌گیری تحولات اجتماعی — سیاسی در غرب اختیارات بی‌حد و حصر حکومت‌های مطلقه پادشاهی به حکومت‌های مشروطه سلطنتی با اختیارات محدود پادشاه در چارچوب پارلمانتاریسم و حاکمیت‌نمایندگان مردم بر سرنوشت سیاسی اجتماعی کشورهای دارای نظام پادشاهی مبدل گشت و همچنین حکومت‌های لیبرال دموکرات

به حکومت‌های دموکراتیک با اختیارات قانونی و محدود تبدیل گردید. در این راستا حاکمیت مطلق دولتها و رهبران آن مبدل به حاکمیت نسبی و دوام حاکمیت آنها قلمداد شد. در این چارچوب انواع رهبری حکومت‌ها اعم از رهبری سلطنتی، فاشیستی، حزبی، توتالیتار، طبقه و استبدادی فردی و یا گروهی در چارچوب اختیارات وسیع و نامحدود و مطلق حکومت‌ها و رهبران آن قرار گرفت و انواع رهبری حکومت‌ها اعم از رهبری دموکراتیک، لیبرال دموکراتیک، ملی و ناسیونالیستی در چارچوب اختیارات محدوده نسبی و غیرمطلق حکومت‌ها و رهبران آن جای گرفته‌وارائه و مطرح گردید و در مقابل، به نسبت محدودیت اختیارات حکومت‌ها و رهبران آن، اختیارات مردم و حکومت‌شوندگان وسعت یافت.

۱. نظریه مشروعیت ذاتی رهبران مقتدر

از معروفترین نظریات سیاسی که مدافع اختیارات مطلق و نامحدود رهبران سیاسی است می‌توان به نظریه مشروعیت ذاتی حکومت‌ها اشاره نمود. بر اساس این نظریه، داروینیسیم طبیعی به نوع گسترده‌تر و با حیطه‌ای وسیع‌تر به داروینیسیم اجتماعی تبدیل گردیده و در قلمرو اجتماعی سیاسی حاکمیت‌های انسانی تسری پیدا می‌کند. مبنای نظری این نظریه بر پایه مشروعیت حکومت مقتدر و زورمدار استوار است. بر این مبنای رهبران سیاسی حکومت‌ها بر سرنوشت سیاسی — اجتماعی مردم تسلط مطلق دارند و سرشت طبیعت نیز موافق با تسلط موجودات برتر بر موجودات ضعیف است. مشروعیت یک رهبر سیاسی به محبوبیت وی نزد مردم مرتبط نیست. همچنین وارسته بودن، موصوف بودن به فضایل و کمالات اخلاقی و خردمند و فرزانه بودن رهبران سیاسی در مشروعیت حکومت‌ها بی‌تأثیر است. ملاک و مبنای اصلی مشروعیت میزان اقتدار، تسلط و زورمداری رهبران حکومت‌ها است. رهبران ضعیف شایستگی هدایت و مدیریت حکومت‌ها را ندارند. و سعادت انسانها در پیروی از قانون طبیعی است و قانون طبیعت این قاعده واقع‌گرایانه را اثبات کرده‌است که موجودات برتر با استفاده از ابزارهای فیزیکی خود از راه غلبه و جنگ موجودات ضعیف‌تر را نابود کرده و بر آنان حاکم شده‌اند. شاید بتوان

اذعان کرد که پشتوانه نظری فاشیسم و نازیسم را نظریه مشروعیت رهبران زورمدار و مقتدر تشکیل می‌داده است.

۲. نظریه حاکمیت مطلق پادشاهان

بر مبنای این نظریه شهریاران و پادشاهان به عنوان حکومت‌کنندگان ورهبران سیاسی حکومت‌ها می‌توانند با استفاده از اقتدار خود بر سرنوشت انسانهای زیرسلطه خود حاکم باشند. ماکیاول بر این باور بود که اختیارات رهبران سیاسی محدود نیست. وظیفه مهم حاکم محافظت از کیان نظام سیاسی خویش است و حفظ و صیانت از حکومت و سلطنت بر همه چیز اولویت دارد. بنابراین یک پادشاه تنها از راه توسل به دنائت و خشونت و ابقاء وحشت است که می‌تواند به حکومت ادامه دهد. این تنها طریقه‌ای است که — به زعم او — فرمانروایان جهان باید بپیمایند و در غیر این صورت زود باشد که به ورطه فنا گرفتار آیند. در نظریه ماکیاول حاکمیت مطلق از آن شهریاران و پادشاهان است و آنها اختیارات مطلق و غیرمحدود دارند.

مشروعیت حکام و پادشاهان می‌تواند بر اساس قهر و غلبه باشد — همانگونه که در نظریه پیشین ارائه گردید — و می‌تواند بر اساس تفویض اختیارات به پادشاهان از طریق مردم و یا گروهی از افراد اعم از صاحبان قدرت و نجبا باشد. به عقیده ژان بُدن مردم و یا نجبا می‌توانند قدرت حاکم و مستمر و مطلق را به شخص حاکم بدهند و به موجب آن حق خود را — از جان و مال و همه امور کشوری — به او واگذارند و وی را مخیر کنند که هر چه اراده می‌کند، کاملاً و مطلقاً انجام دهد و این قدرت بدون هیچگونه مسئولیت و شرطی به شهریار داده می‌شود. بنابراین، مشروعیت شهریاران و پادشاهان در اداره حکومت خود و استفاده از اختیارات و صلاحیت‌های مطلق و نامحدود حکومتی می‌تواند بر مبنای اعتماد مردم بر آنان و یا مشروعیت نسبی پادشاهان نزد طبقات مرفه و صاحبان علم و ثروت جامعه باشد. در هر حال بر مبنای این نظریه «به غیر از خدای متعال هیچ احدی از شهریار حاکم بالاتر نیست، و چون حاکمان بنابر مشیت الهی بر سر کار می‌آیند تا به عنوان نایبان او بر جماعات مردم حکومت کنند، پس بر ما فرض است که حرمت و ارج آنان را

نگهداریم و همواره با احترام از ایشان یاد کنیم». توصیه یادشده که توسط ژان بدن در توجیه اطاعت از فرامین مطلق شهریار مشروع مطرح گردیده است می تواند به نوعی نظریه حاکمیت مطلق پادشاهان را ارائه و تبیین نماید.

۳. نظریه حاکمیت مطلق دولت ها

بعضی از اندیشمندان نظریه حاکمیت و اراده مطلق دولت ها را در چارچوب نظریه قرارداد اجتماعی یک جانبه - ایقاع - ارائه و تعریف کرده اند. بر مبنای نظریه فوق مردم بر اساس توافق و رضایت خود دولتی را اصطلاحاً تأسیس می نمایند و اراده فردی بر مبنای رضایت مردم به اراده همگانی مبدل می گردد و خود را تسلیم حاکمیت یک فرد و یا عده ای از افراد می نماید. حکومت تأسیس شده اگرچه مشروعیت خود را از مردم می گیرد ولی ثبات و استمرار آن وابسته به اراده هیئت حاکمه و یا حاکم می باشد. نظر به اینکه مردم برای دستیابی به صلح و امنیت نسبت به تأسیس دولت و یا یک قدرت حاکم اقدام می کنند، حکمران و یا حکمرانان نیز باید از اختیارات وسیع و نامحدود برای نیل به این اهداف برخوردار باشند. به عقیده توماس هابز حکمران باید قدرت فائده مطلقه و همه جانبه ای را در اختیار داشته باشد تا بتواند صلح و امنیت را در درون اجتماع برقرار سازد.

در دیدگاه فردریک هگل نیز دولت به مثابه برترین صورت حقیقت و اصطلاحاً دولت - مثال خدایی که بر روی زمین وجود دارد - دارای حاکمیتی برتر و اقتدار سیاسی مطلق است. «دولت ملی در عقلیت گوهرین خود، روح است و بنابراین مطلق بر روی زمین است». هگل اقتدار مطلق دولت ملی را که مشروعیت خود را از رضایت و تجمع اراده های فردی افراد پیدا می کند با حکومت استبدادی و اقتدار مطلق فرد مستبد، از هم متمایز می سازد. حکومت مطلقه ارائه شده توسط هگل حکومت پادشاه خودرأی و مستبد نیست که اراده پادشاه جای قانون را بگیرد و یا همچون قانون شمار آید بلکه حکومت قانونی و مشروطه است که می بایست در نزد افراد یک جامعه غایت مطلوب محسوب گردد.

بنابراین در این نظریه نیز تحت این عنوان که قرارداد اجتماعی قراردادی یک جانبه از طرف مردم برای تأمین امنیت و عدالت است اراده و حاکمیت دولت و

رهبران سیاسی آن مطلق و نقض‌ناپذیر می‌باشد. زیرا پس از ایجاد حکومت و انتخاب حکمران، رأی و رضایت مردم در مشروعیت دولت نقشی ندارد و همگان بدون چون و چرا به اطاعت از حکومت موظفند.

در مجموع با مطالعه و بررسی بنیادها و مبانی حاکم بر نظریات سه‌گانه فوق می‌توان نتیجه گرفت که فرد حکمران می‌تواند دارای اختیارات و صلاحیت‌های وسیع حکومتی باشد. این اقتدار مطلق و اختیارات نامحدود می‌تواند در چارچوب استبداد — در نظریه مشروعیت ذاتی رهبران — و یا نظام مقتدر پادشاهی — در چارچوب نظریه حاکمیت مطلق شهریان — و یا در چارچوب حکومت قانونی و یا دولت مشروطه ملی باشد. نقطه تمایز این سه نظریه در مشروعیت این حکومت‌های مقتدر نهفته است. در حکومت استبدادی مشروعیت بر اساس زورمداری و سلطه و غلبه فردی استوار است. حاکم مشروع حاکمی است که توان سرکوب مخالفان و استقرار حکومت فردی خود را داشته باشد. حال آنکه در حکومت پادشاهی، مشروعیت می‌تواند از طریق رضایت جمعی از قشرهای مرفه همچون نجبا و یا توسط مردم به شخص پادشاه تفویض گردد و در حکومت قانونی و یا دولت ملی مردم با رضایت خود برای رسیدن به اهداف خود بر مبنای قرارداد اجتماعی — ولو به صورت انتزاعی — اقتدار وسیع رابه حکومت و یا حکمران منتخب خود اعطاء و تفویض می‌نمایند.

ب) نظریات مربوط به اختیارات حکومت‌ها از دیدگاه اندیشمندان اسلامی اگرچه در میان اکثریت علمای اهل تسنن اختیارات رهبران اسلامی پس از پیامبر اسلام (ص) به عنوان «خلیفه الله»، «اولی الامر» و جانشینان خداوند وسیع و مطلق می‌باشد، اما این مطلق بودن به معنی آزاد و رها بودن نیست و محدودیتی در چارچوب قوانین نازل شده الهی دارد. این دیدگاه در میان علما و فقهای شیعه با استناد به کلام وحی و شواهد نقلی و با تکیه بر استدلال‌های عقلی و اصل مستحکم «اجتهاد و تفقه در دین» بالحاظ شرایط و موازینی مطرح و ارائه گردیده است.

۱. نظریه اختیارات مطلق انبیاء و معصومین

بی تردید تمامی علما، اندیشمندان و فقهای اسلامی شیعه و اهل تسنن بر این باورند که پیامبران الهی به عنوان جانشینان خداوند در زمین دارای اختیارات مطلق و وسیع و ولایت تکوینی و تشریحی می‌باشند. با توجه به اینکه دین اسلام تأمین سعادت دنیوی و اخروی کلیه ابناء بشر را در رأس اهداف خود قرار داده است، پیامبر اسلام (ص) در ایجاد حکومت اسلامی و رهبری آن دارای ولایت و زعامت تام و مطلق بر مسلمانان می‌باشد. اندیشمندان و فقهای شیعه بر این باورند که پس از پیامبر بزرگ اسلام (ص)، جانشینان معصوم (س) وی به نصب خاص پیشوایان و امامان مسلمین می‌باشند و دارای اختیارات و اقتدار و ولایتی مشابه با پیامبر اسلام می‌باشند. مشروعیت امامان معصوم (علیهم‌السلام) نیز بواسطه اذن و اجازه پیامبر اسلام (ص) تحصیل می‌گردد و از مشروعیت نبوی نشأت می‌گیرد. البته در مورد مطلق بودن اختیارات باز هم تأکید می‌گردد که مطلق بودن به معنی آزاد و رها بودن از قیودات الهی نیست بلکه در چارچوب قوانین و دستورات الهی، پیامبر و امام معصوم (ع) حق اعمال ولایت دارند که این خود نقطه افتراقی است میان دو لفظ مطلقه در «حکومت پادشاهی مطلقه» و «ولایت مطلقه رهبران الهی». زیرا مطلقه در اولی یعنی آزاد و رها بودن از هر قید و بند و محدودیت و مشروطیتی اما مطلقه دوّم به معنی عام و شامل بودن ولایت بر آنچه خداوند اجازه فرموده است.

۲. نظریه اختیارات مطلق رهبری علمای دین در زمان غیبت معصوم (ع)

اگرچه سلطه امویان، مروانیان و خصوصاً بنی‌عباس راه را برای استقرار حکومت عادلانه اسلامی و رهبری آن توسط امامان معصوم (س)؛ متعاقب شهادت امام علی (ع) بست؛ اما، می‌توان پس از غیبت کبرای امام معصوم (ع) در فقه شیعه با استناد به شواهد نقلی به دست آمده از ائمه معصومین (س) و با تکیه بر دلایل عقلی ارائه شده توسط جمعی از فقها و علمای شیعه نظریه ولایت مطلقه فقیه رادر تصدی زعامت مسلمین و رهبری حکومت اسلامی ارائه کرد. از این دیدگاه در زمان غیبت امام معصوم (ع) فقهای عادل می‌توانند رهبری مسلمین و ولایت امر عموم مسلمین را بر عهده گیرند و دارای اختیاراتی مشابه با معصوم (ع) در اداره و

تمشیت امور امت اسلامی باشند. به اعتقاد طرفداران نظریه «ولایت مطلقه فقیه»، ولایت فقیه به معنای حاکمیت اراده محض فقیه نیست؛ بلکه، مقصود رهبری مسلمین توسط ولیّ فقیه در همه ابعاد دینی، سیاسی، اجتماعی و اداره امور امت اسلامی در چارچوب عدل و عدالت است. در واقع عدالت و تقوا و قوانین الهی، ولیّ فقیه را از سلیقه‌گرایی، خودکامگی و یا دیکتاتوری بازمی‌دارد. در اداره دولت اسلامی، ولایت فقیه دارای شرایطی است. رهبری حکومت اسلامی نیازمند به علم و تخصص در دین و احکام اسلامی است. چه اینکه بدون علم و معرفت کامل از موازین اسلامی، رهبر نمی‌تواند مجری احکام اسلامی و استقرار دهنده عدالت اسلامی باشد. بدین منظور در نظریه «ولایت مطلقه فقیه» زعامت مسلمین به فرد عالم به دین و یا «فقیه عادل» سپرده شده است. همچنین در کنار دو شرط علم و عدالت، شرایط دیگری برای «ولایت فقیه» در نظر گرفته که از میان آنها می‌توان به عقل و کیاست و تدبیر و شجاعت اشاره کرد.

البته دیدگاه رهبری عادل بر مسلمین از دیر زمان در اندیشه سیاسی مطرح بوده است. به عنوان نمونه می‌توان به مجموعه آراء ابونصر فارابی حکیم و فیلسوف اسلامی قرن چهارم هجری قمری اشاره کرد که رهبری و پیشوایی حکومت آرمانی و یا مدینه فاضله را متعلق به فردی می‌داند که واجد صفاتی همچون: حکمت، علم به شرایع و سنت و عترت، قدرت استنباط، فراست و تدبیر، بلاغت و قدرت ارشاد و شجاعت و سلامت جسمی باشد. به نظر این متفکر اسلامی، اختیارات وسیع و مطلق رهبر اسلامی در گرو احراز شرایط مزبور است.

از دیدگاه فارابی اختیارات وسیع رهبر حکیم و فرزانه به جای خودکامگی و استبداد، اهتمام به علم‌آموزی، دوری از دنیاگرایی، طرفداری از راستگویان، کرامت و بزرگواری، طرفداری از عدالتخواهان و مبارزه با ستمگران و جباران و استواری، استقامت و شجاعت در اتخاذ تصمیم‌گیریهای حکومتی را به دنبال خواهد داشت. در این راستا، برای فارابی اهمیت حکمت تا بدانجا است که به اعتقاد وی نابودی یک حکومت با از میان رفتن انسان حکیم قرین است و نقش بنیادین خردمندی و فرزاندگی هنگامی مشخص می‌گردد که با مرگ رهبر حکیم حکومت و جامعه سیاسی زوال می‌پذیرد.

ابن رشد، یکی دیگر از اندیشمندان و فلاسفه اسلامی قرن ششم هجری قمری نیز اختیارات مطلق رهبری جامعه اسلامی را متعلق به فردی می‌داند که دارای کمالات و فضایل نظری و عملی باشد. به اعتقاد این متفکر، فضایل و کمالات انسانی را می‌توان به چهار قسم تقسیم کرد: فضایل علمی، نظری، فنون و صنایع، اخلاقی و علمی - ارادی. تمامی فضیلت‌های یادشده می‌بایست در خدمت فضیلت‌های نظری یعنی فلسفه و حکمت باشد. از آنجائی که تمامی فضایل نمی‌تواند یکجا در یک شخص جمع گردد بهتر است هر فرد در یکی از کمالات مزبور تخصص یابد و دارای فضیلتی از کمالات مزبور گردد تا، جامعه بتواند توسط رهبرانی حکیم به شیوه شورایی و توسط حکومت خردمندان و فیلسوفان اداره گردد.

در این صورت، میزان غفلت و لغزش‌های انسانی در میان اندیشمندان حکیم و رهبران خردمند به مراتب کمتر از سایر رهبران - از جمله رهبران بی‌خرد - خواهد بود. بنابراین خطر سقوط در خودکامگی و استبداد و پیروی از سلیقه‌های شخصی در میان رهبران حکیم و عالم به حداقل می‌رسد و خرد، حکمت و عدالتخواهی مانعی عمده در برابر خودکامگی و استبداد اینگونه رهبران می‌گردد.

بیان جایگاه نظریه ولایت مطلقه فقیه در اندیشه سیاسی اسلام

پس از شروع عصر غیبت کبری در سال ۳۲۹ هـ. ق، عواملی همچون فشار و اختناق و سرکوب شیعیان و خصوصاً مبارزه با علما و فقهای شیعه دو رویکرد را در اندیشه و فقه شیعی در میان اندیشمندان جهان تشیع حاکم ساخت. اولین تفکر دیدگاهی است غالب که در میان برخی علمای شیعه از زمان غیبت معصوم (ع) تاکنون شروع شده و استمرار یافته است. بر اساس این تفکر، دین و سیاست دو مقوله کاملاً متمایز از هم می‌باشند و شیعیان از جانب امام معصوم (ع) مجاز و مأذون در دخالت در امور سیاسی نیستند. این تفکر حوزه علم فقه را در احکام عملیه اسلام و اصطلاحاً حقوق خصوصی حفظ کرده و دایره دخالت دین را از محدوده مزبور فراتر نمی‌داند.

دومین تفکر، رویکردی است سیاسی که بر اساس آن دخالت دین در سیاست از واجبات و فرایض الهی است. این دیدگاه که متعلق به اکثریت فقها و علمای شیعه می‌باشد از قرن پنجم هجری تاکنون کم و بیش مطرح و ارائه شده است. بر اساس این تفکر، ایجاد حکومت اسلامی و زعامت سیاسی - اجتماعی بر مسلمین توسط فقیه و یا فقهای عادل را می‌توان بر اساس شواهد نقلی و با تکیه بر دلایل عقلی اثبات نمود.

بنابراین با استناد به تفکر اول، ایجاد حکومت اسلامی و دخالت در امور سیاسی در هنگام غیبت امام معصوم (ع) جایز نیست. اما، با تکیه بر تفکر دوم، دخالت دین در سیاست جایز است و ولایت علمای دین بر مسلمین نیز پذیرفته و مطرح گردیده است.

نظریه «ولایت مطلقه فقیه» اولین بار در قرن پنجم توسط شیخ مفید مطرح شد. در قرن ششم نیز توسط ابن ادریس حلی و سپس توسط محقق ثانی (محقق کرکی) در عهد صفویه - در قرن دهم - این نظریه در کتب فقهی این علمای شیعه ارائه شد. بعدها در قرن سیزدهم «ولایت مطلقه فقیه» با استناد به دلایل عقلی و احادیث و

شواهد نقلی از معصومین (ع) توسط جمعی از علما همچون محقق نراقی و محمدحسن نجفی صاحب جواهر الکلام ارائه و دفاع شد.

نهایتاً، دیدگاه نظری «ولایت مطلقه فقیه» توسط امام خمینی (ره) در رسیده معاصر مطرح شد که پیروزی انقلاب اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی موجبات تحقق عملی این نظریه را فراهم آورد. در اینجا، شایسته است نظریات فقهی طرفداران «ولایت مطلقه فقیه» مورد مطالعه قرار گیرد.

شیخ مفید در کتاب المقنعه، تصدی حکومت را منحصرأً از آن فقهای اهل حق، عادل، صاحب رأی و صاحب عقل و فضل می‌داند. به اعتقاد این فقیه و عالم برجسته شیعه، زعامت حکومت اسلامی باید بر عهده عالمان اسلامی که واجد شرایطی همچون عدالت، کفایت، عقل و تدبیر باشند، قرار گیرد.

با بررسی نظریات و آراء این فقیه اسلامی می‌توان پیرامون ولایت فقیه و اختیارات حکومتی و سیاسی - اجتماعی ولیّ فقیه را نکاتی به شرح ذیل دریافت:

۱- حکومت اسلامی در عصر غیبت امام معصوم (ع) باید توسط افرادی که عالم به احکام اسلامی و فقه باشند اداره گردد.

۲- در اداره حکومت اسلامی علم به احکام اسلام و تفقه در شریعت اسلام کفایت نمی‌کند. بلکه، علاوه بر آن زعیم و سرپرست حکومت اسلامی باید واجد شرایطی همچون عدالت، کفایت، تدبیر و فضل نیز باشد.

۳- ولایت فقهای حائز شرایط همانند ولایت امام معصوم (ع) است. (یعنی همه ولایت‌هایی که امام معصوم (ع) در جامعه دارد به فقیه نیز منتقل می‌شود).

پس از شیخ مفید، نظریه ولایت مطلقه فقیه توسط محمد بن ادریس حلی در قرن ششم هجری مطرح شد. وی در کتاب السرائر آراء و نظریات خود را پیرامون ولایت فقیه ارائه کرده است. این فقیه شیعی، عدول از اوامر و فرامین ولیّ فقیه را توسط مسلمین جایز نمی‌داند. از طرفی دیگر برای تصدی امر ولایت بر مسلمین شرایطی از قبیل: عقل، علم و اجتهاد، رأی و تدبیر، حزم و بردباری، بصیرت و بینش نسبت به مواضع صدور فتاوی متعدد و عدالت و حزم را لازم می‌داند و احراز آن شرایط را برای سرپرستی و ولایت بر مسلمین واجب می‌داند. با مقایسه میان آراء

ابن ادریس حلی با شیخ مفید می‌توان تمایز میان آن دو را در شرایط ولیّ فقیه و مضاعف بودن آن شرایط از دیدگاه ابن ادریس حلی دانست.

همچنین، نظریه «ولایت فقیه» توسط علی بن الحسین الکرکی ملقب به محقق کرکی (محقق ثانی) از فقهای برجسته عهد صفوی به شکل کاملتری ارائه گردید. وی با استناد به شواهد نقلی از قبیل احادیث ائمه معصومین (س) از نظریه ولایت مطلقه فقیه دفاع می‌نماید. به اعتقاد وی ولایت فقهای عادل جامع شرایط در زمان غیبت امام معصوم (ع) در حکم نیابت معصومین (س) است. اطاعت مسلمین از ولایت فقهای حکم اطاعت از احکام و فرامین امام معصوم (ع) و تخطی از آنها همچون سرپیچی از احکام و فرامین امام معصوم (ع) می‌باشد.

پس از محقق کرکی، ملا احمد نراقی از علمای قرن سیزدهم از اولین فقهای است که تلاش نمود با استناد به استدلال عقلی علاوه بر شواهد نقلی و احادیث از نظریه «ولایت مطلقه فقیه» دفاع نماید. وی در کتاب عوائد الایام خود بر این استدلال عقلی تکیه نموده است که ضرورت انتظام بخشیدن به امور مسلمین و اداره زندگی مردم ایجاد حکومت اسلامی و اداره آن توسط فقهای جامع شرایط را مقتضی می‌نماید. به اعتقاد این عالم اسلامی اختیارات ولیّ فقیه مشابه با اختیارات امام معصوم (ع) است، چه اینکه فقها از جانب امام معصوم (ع) مأذون به اجرای اوامر الهی و اداره حکومت اسلامی می‌باشند. همچنین از دیدگاه فقهی این فقیه برجسته، تمامی فقهای جامع شرایط دارای ولایت عامه می‌باشند و مشروعیت آنان در اداره حکومت اسلامی به واسطه اءذن و اجازه معصوم (ع) می‌باشد.

همچنین نظریه «ولایت مطلقه فقیه» توسط محمدحسن نجفی مشهور به صاحب جواهر مطرح گردیده است. این عالم برجسته شیعه، ولایت فقیه را همانند ولایت امام معصوم (ع) بر مسلمین بر شمرده است و استدلال می‌کند که اگر ولایت عامه فقیه در زمان غیبت امام معصوم (ع) نباشد و هیچکس متولّی اداره امور مسلمین نگردد، بسیاری از امور شیعیان و پیروان آن حضرت معطل خواهد ماند. وی در دفاع از اصل ولایت فقیه و لزوم پذیرش آن بر این اعتقاد است که هر کس ولایت فقهی را نپذیرد در واقع طعم فقه را نچشیده است:

«شگفت اینکه بعضی از مردم در مورد ولایت فقیه دچار تردید گردیده‌اند، بلکه کسی که از حدیث امام معصوم (عج) — حدیث ترقیع — ولایت فقیه را درک نکند همانند فردی است که طعم فقه را حتی به مقدار کم و اندکی نچشیده است و هیچ از بیان و قول معصومین (س) فهم نکرده و از رموز آنها هیچ درک نکرده است.»

در مجموع، با بررسی نظریات فقهی علما و فقهای مورد بحث می‌توان پیرامون ولایت فقیه و اختیارات ولی فقیه در امر زعامت حکومت و ولایت بر مسلمین چنین برداشت کرد که:

اولاً، ولایت فقها با اذن معصوم (ع) صورت می‌پذیرد و مشروعیت ولایت فقیه به واسطه اجازه معصوم (ع) است.

ثانیاً، یکی از اهداف ولایت فقیه در تصدی امر سرپرستی حکومت اسلامی، نظم بخشیدن به امور مسلمین است تا امور شیعیان و پیروان امام معصوم (ع) معطل نماند و اداره و تدبیر گردد.

ثالثاً، ولایت فقیه و قلمرو صلاحیت و اختیارات ولی فقیه همانند ولایت معصوم (ع) بر مسلمین می‌باشد، یعنی علمای دین که شرایط ولایت را داشته باشند در صورت تصدی امر ولایت همانند امام معصوم اختیارات حکومتی داشته و می‌توانند حاکم، قاضی، حجت و نایب معصوم (ع) بر مسلمین باشند.

حال شایسته است در ادامه مبحث جایگاه ولایت مطلقه فقیه در اندیشه سیاسی شیعه به دیدگاه فقهی حضرت امام (ره) نیز پرداخته شود.

نظریه ولایت مطلقه فقیه توسط امام خمینی (ره) به شکل مبسوط و با استناد به استدلال‌ات عقلی و با تکیه بر شواهد نقلی مطرح گردیده است. امام خمینی در کتاب حکومت اسلامی خود ضرورت ایجاد حکومت اسلامی و اداره و زعامت آن توسط فقیه عادل جامع شرایط را خاطر نشان ساخته و بر حوزه وسیع اختیارات و صلاحیت‌های ولی فقیه تصریح و تأکیدی نماید.

از دیدگاه فقهی امام خمینی (ره) «ضرورت اجرای احکام شرع» همانطور که تشکیل حکومت اسلامی را در زمان رسول اکرم (ص) ایجاب می‌نمود، دلیلی است بر لزوم ایجاد حکومت اسلامی و تشکیل آن در عصر حاضر. همچنین لزوم «وحدت اسلامی»

و حفظ وحدت میان مسلمین دلیل عقلی دیگری است بر ضرورت ایجاد حکومت اسلامی که توسط امام خمینی (ره) ارائه شده است:

«ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم.»

مضافاً، ضرورت نجات محرومان و مبارزه با ظالمان، وظیفه مسلمین و علمای اسلامی را در ایجاد دولت اسلامی مشخص و محرز می‌کند.

ویژگی‌های حکومت اسلامی در نظریه فقهی امام خمینی (ره) عبارتند از حاکمیت مطلق و انحصاری خداوند بر مسلمین. «در حکومت اسلامی حاکمیت مطلقه از آن خداوند بمثابه «سلطان حقیقی» است.»

علاوه بر آن قانون حاکم بر حکومت اسلامی منحصرأً قانون الهی است:

«حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام، یا فرمان خدا بر همه افراد در دولت اسلامی حکومت تام دارد.»

برای اجرای قانون و شریعت الهی، خداوند پیامبر اکرم (ص) را به‌عنوان جانشین خود بر زمین منصوب و عهده‌دار سرپرستی و ولایت بر مسلمین و زعامت بر حکومت اسلامی کرده است و پیامبر اکرم نیز ائمه اطهار و پیشوایان معصوم را به زمامداری امت اسلامی منصوب کرده است.

در زمان غیبت امام معصوم (عج)، «بنابه تشخیص عقل و راهنمایی نقل، تداوم حکومت و ولایت اسلامی امری ضروری است». وجود دولتی امر یعنی حاکمی که قیم و برپانگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد، در زمان غیبت معصوم (ع) ضرورت دارد.

مبحث چهارم

اختیارات داخلی ولایت فقیه

پیرامون اختیارات ولایت فقیه عده‌ای از صاحب‌نظران و اندیشمندان آن را به داخلی و یا درون‌مرزی و خارجی یا برون‌مرزی تقسیم نموده‌اند. مسأله این است که آیا با توجه به تقسیم جغرافیایی کشورهای اسلامی بر مبنای حدود و ثغور و مرزهای هر یک از دول مسلمان، ولایت فقیه محدود به کشور اسلامی و مسلمینی است که آن را پذیرفته‌اند است و یا اینکه قلمرو و سرزمین هیچگونه تأثیری بر قلمرو صلاحیتها و اختیارات مطلق ولایت فقیه ندارد. بدیهی است در صورت پذیرش ولایت مطلقه فقیه بر کلیه شئونات تمامی مسلمین به عنوان نایب و جانشین امام معصوم (ع) اصولاً نمی‌توان قایل به تمایز میان اختیارات ولی فقیه در عرصه داخلی و یا خارجی گردید. اما با پذیرش این واقعیت که در عصر حاضر جهان اسلام به بیش از ۵۵ کشور مسلمان تقسیم شده است و در هر یک از این کشورها حاکمیت کم و بیش مستقل و با ثباتی وجود دارد و اینکه هر کشور بر مبنای موازین و قوانینی معین در عرصه حقوق اساسی و یا قوانین عادی اداره می‌گردد می‌بایست اولاً، تقسیم جغرافیایی کشورهای اسلامی بر مبنای مرزهای مشخص را پذیرفت و ثانیاً، به قوانین و مقررات حاکم در هر یک از کشورها توجه کرد. از این رو به جاست در این مبحث حوزه داخلی اختیارات ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران را مورد مطالعه قرارداد و سپس به اختیارات فرامرزی و خارجی ولایت فقیه پرداخت.

محقق نراقی در کتاب عوائد الایام خود حوزه صلاحیتهای فقیه را در تصدی مقام فتوا، اختیارات فقیه بر تصدی امر قضاوت، اجرای حدود و تعزیرات، ولایت بر اموال ایتام و ولایت بر امور افرادی که ولی شرعی دیگری نداشته باشند می‌داند. این فقیه برجسته تمایزی میان اختیارات ولایت فقیه در دو عرصه داخلی و خارجی قایل نشده است. اما می‌توان این نکته و برداشت را دریافت که اداره اموری همچون تصدی مقام قضاوت و اجرای حدود ولایت بر اموال توسط ولی فقیه در صورتی قابل تحقق است که شرایط و زمینه برای انجام آن مهیا باشد. بدیهی است

اگر ولیّ فقیه فاقد قدرت لازم برای اجرای حدود باشد و قوه مجریه را در اختیار نداشته باشد اجرای حدود معطل خواهد ماند و این تکلیف نیز از ولیّ فقیه حائز شرایط ساقط خواهد شد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که تا هر زمان و در هر مکان که اوامر و احکام و فرامین ولیّ فقیه نافذ و قابل اجرا باشد و از آن پیروی شود، عملاً حوزه صلاحیت و اختیارات ولیّ فقیه وسعت و گسترش خواهد داشت.

این نکته توسط تمامی فقهای طرفدار ولایت فقیه از شیخ مفید تا امام خمینی (ره) مورد لحاظ قرار گرفته است و بدین خاطر و در نظریات فقهی هیچکدام از این علما و فقهای شیعه تمایز اختیارات و تقسیم صلاحیت ولیّ فقیه در عرصه داخلی و خارجی مطرح نشده است. با عنایت بر نکته فوق‌الذکر به نظر می‌رسد که دایره اختیارات ولایت فقیه رامی‌بایست با در نظر گرفتن وجود عوامل قابل دسترسی برای ولیّ فقیه در اجرای ولایت خود در نظر گرفت. امام خمینی (ره) در قیام فقیه در ایجاد حکومت اسلامی نیز وجود و مهیا بودن امکانات و انجام تکلیف فقیه را شرط لازم دانسته‌اند. امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله خود اظهار می‌دارد: «بر نواب عام امام معصوم (ع) به طور کفایی واجب است در صورتی که دستشان باز باشد و برایشان ممکن باشد و ترسی از حکام ظالم نباشد به قدر ممکن و در صورت مهیا بودن امور بر آنچه بر او تکلیف است قیام نمایند.»

بنابراین حتی در تصدّی امر قضاوت و سایر تکالیف دیگر بر شمرده شده بر ولایت فقیه می‌بایست شرایط زمانی و مکانی و امکانات موجود و قابل دسترس برای ولیّ فقیه را در نظر گرفت.

با در نظر گرفتن موارد فوق می‌توان حوزه صلاحیت‌ها و اختیارات ولایت فقیه را در قلمرو حکومت اسلامی که تحت حاکمیت ولایت فقیه اداره می‌گردد مورد بررسی قرار داد. بدین خاطر ابتدا به دیدگاه فقهی امام خمینی (ره) پیرامون حوزه اختیارات ولایت فقیه و سپس به اختیارات ولایت فقیه در چارچوب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

درباره حوزه صلاحیت ولیّ فقیه در اداره و سرپرستی حکومت اسلامی امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله خود تصریح کرده‌اند که آنچه در حوزه

اختیارات و صلاحیت امام معصوم (ع) است — بجز صدور فرمان در انجام جهاد ابتدایی — برای ولیّ فقیه به عنوان زمامدار حکومت اسلامی نیز وجود دارد: «مسأله ۲ — در زمان غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج) قائم مقام آن حضرت در اجرای سیاسات (حدود و تعزیرات) و تمام آنچه برای امام (ع) است، مگر جهاد ابتدایی، نواب و نایبان عام آن حضرت می باشند و آنها فقهای هستند که جامع شرایط فتوا و قضاوت باشند.»

در بیان اختیارات وسیع ولایت فقیه امام خمینی (ره) چنین مطرح کرده اند که: «اجرای تمام قوانین مربوط به حکومت به عهده فقهاست: از گرفتن خمس و زکات و صدقات و جزیه و خراج، و صرف آن در مصالح مسلمین، تا اجرای حدود و قصاص، که باید تحت نظر مستقیم حاکم باشد — و ولیّ مقتول هم بدون نظارت او نمی تواند عمل کند — [تا] حفظ مرزها و نظم شهرها — همه و همه. همان طور که پیغمبر اکرم (ص) مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند او را رئیس و حاکم مسلمین قرارداد و اطاعتش را واجب شمرده است، فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند، و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی اسلام را مستقر گردانند.»

با توجه به دیدگاه فقهی امام خمینی (ره) می توان ولایت و سرپرستی فقیه بر حکومت اسلامی را به صورت مطلق همانند امام معصوم (ع) قلمداد نمود و در مواردی به شرح ذیل آن را طبقه بندی و ارائه نمود:

الف) صلاحیت ولایت فقیه در قضاوت

امام خمینی (ره) با استناد به شواهد نقلی از جمله حدیث روایت شده از امام صادق (ع) توسط «اسحاق بن عمار» بر صلاحیت فقهای عادل در تصدی امر قضاوت تأکید کرده اند و آن را از جمله دیدگاه مشترک فقهی میان تمام فقها دانسته اند: «از روایات برمی آید که تصدی منصب قضا با پیغمبر (ص) یا وصی اوست. در اینکه فقهای عادل به حسب تعیین ائمه (ع) منصب قضا (دادرسی) را دارا هستند و منصب قضا از مناصب فقهای عادل است اختلافی نیست.»

ب) صلاحیت ولیّ فقیه در تصرف خمس و اموال و مالیات

امام خمینی (ره) در کتاب کشف‌الاسرار بابتی را تحت عنوان «بودجه حکومت و دولت اسلامی» مطرح کرده و در آن حکومت اسلامی و در رأس آن ولیّ فقیه را متصدی اداره آن اموال دانسته‌اند. بدین ترتیب ولیّ فقیه موظف است پنج نوع مالیات اسلامی شامل خمس، زکات، مالیات مربوط به اراضی خراجیه، جزیه و مالیات بر ارث فرد بدون وارث را دریافت و در جهت اداره امور مسلمین مصرف نماید. در تصرف مطلق خمس اعم از سهم امام و سهم سادات، حکم فقهی امام خمینی (ره) بر این اساس مبتنی است که با استناد به حدیث امام علی (ع) و حدیث مرسل حمّاد بن عیسی از امام موسی کاظم (ع) می‌توان این نظریه فقهی را ارائه نمود که: «قراردادن خمس در جمیع غنائم جنگی و فواید کسب، خود دلیل آن است که اسلام دارای دولت و حکومت است؛ و از این رو، به منظور رفع گرفتاریها و مشکلات حکومت، پرداخت خمس را مقرر کرده است».

همچنین در تعلق خمس به حکومت اسلامی امام خمینی (ره) تصریح می‌نماید که: «تمام سهام خمس متعلق به بیت المال است و حاکم حق تصرف در آن را دارد، و نظر حاکم، که مبتنی بر مصلحت تمام مسلمانان است، لازم‌الاجرا است» و در مورد تصرف ولیّ فقیه بر انفال نیز امام خمینی (ره) بر این نظریه فقهی تأکید می‌نماید که:

«ظاهر آیات و روایات نشان‌دهنده آن است که انفال نیز ملک شخصی حضرت رسول (ص) و امامان بزرگوار (س) نیست، بلکه آنان در این اموال عمومی، مالکیت به نحو تصرف دارند».

«بنابراین در زمان غیبت، در تمام اموری که امام معصوم در آنها حق ولایت دارد، فقیه دارای ولایت است. از جمله آنهاست: خمس [چه سهم امام باشد و چه سهم سادات]، انفال و آنچه بدون لشکرکشی به دست مسلمانان رسیده و به «فِیْء» موسوم است».

ج) صلاحیت ولیّ فقیه در امور حسبیّه و تصدی امر حکومت در مفهوم فقهی امور حسبیّه می‌توان اظهار داشت که: امور حسبیّه کارهای پسندیده‌ای است که شرع خواهان تحقق آنها در جامعه است و بانجام دادن یک

یا چند نفر، از عهده دیگران برداشته می‌شود. از جمله مصادیق امور حسبه می‌توان امر به معروف و نهی از منکر و دفاع و قضاوت را نام برد. تصدی این امور در عصر غیبت به اعتقاد امام خمینی (ره) بر عهده فقیه عادل است و او می‌تواند به شخص شایسته‌ای اجازه تصدی بدهند. بر اساس دیدگاه فقهی امام خمینی (ره) اموری نظیر «حفظ نظام اسلامی»، «پاسداری از مرزهای میهن اسلامی»، «حفظ جوانان مسلمان از گمراهی و انحراف» و «جلوگیری از تبلیغات ضداسلامی» در دوران غیبت امام (عج) از جمله اختیارات فقیه خواهد بود.

همچنین امام خمینی در کتاب البیع خود تعلق انحصاری انجام جهاد ابتدایی توسط امام معصوم (ع) را جای تأمل می‌دانند و چنین مطرح می‌کنند که:

«نتیجه‌ای که از تمام آنچه ذکر کردیم گرفته می‌شود آن است که کلیه اختیاراتی که امام (ع) دارد، فقیه نیز داراست، مگر دلیل شرعی اقامه شود مبتنی بر آنکه فلان اختیار و حق ولایت امام (ع) به جهت حکومت ظاهری او نیست، بلکه به شخص امام مربوط می‌شود که به سبب مقام معنوی او به وی اختصاص یافته است؛ و یابه دلیل اقامه شود که فلان موضوع، گرچه مربوط به مسائل حکومت و ولایت ظاهری بر جامعه اسلامی است، لکن مخصوص شخص امام معصوم (ع) است و شامل دیگران نمی‌شود، همچون دستور به جهاد غیردفاعی، که بین فقها مشهور است؛ هر چند این مسأله نیز، خود جای بحث و تأمل بسیار دارد.»

این که اختیارات ولیّ فقیه در چارچوب احکام فرعی الهی است یا حکم وی بر جمیع احکام فرعی مقدم است، امام خمینی (ره) بر این نظریه فقهی تأکید می‌نماید که اگر مصلحت امت اسلامی ایجاب کند ولیّ فقیه می‌تواند در احکام فرعی تصرف کند و اختیارات و حوزه صلاحیت ولیّ فقیه تا آنجایی است که او امر وی بر آنها مقدم است. حکومت، از دیدگاه امام خمینی (ره) شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است. و اگر حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه باشد، حکومت و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام یک پدیده بی‌معنی و بی‌محتوای گردد.

اگر بر اساس دیدگاه آرمانی بر نظریه ولایت مطلقه فقیه و اعمال ولایت مطلقه تکیه گردد، بدیهی است که عوامل محیطی و محدودیتهای جغرافیایی و تقسیم جهان اسلام به کشورهای مستقل و دولتهای تحت حاکمیتهای متمایز نمی‌تواند از دایره و حوزه وسیع ولایت فقیه بکاهد و بر اعمال ولایت محدودیتی حقیقی ایجاد نماید. براساس این دیدگاه ولایت فقیه حاکم بر کلیه امور و شئون مسلمین جهان در هر یک از قلمرو کشورهای موجود در جهان است. بنابراین بر کلیه مسلمین فرض است که با آگاهی از وجود ولی فقیه و اطلاع از فرامین و دستورات ولایت فقیه از آن فرامین اطاعت و پیروی نمایند. پس محدودیتهای محیطی و جغرافیایی به عنوان محدودیتهای صوری و ظاهری نمی‌تواند ولایت مطلقه فقیه را محدود ساخته و اختیارات ولی فقیه را در چارچوب قلمرو حکومت اسلامی منحصر سازد.

در نظریات فقهی فقها و علمای شیعه طرفدار «ولایت مطلقه فقیه» نیز تقسیم و تمایز اختیارات ولی فقیه به دو نوع اختیارات ولایت فقیه در عرصه درون مرزی یا داخلی و قلمرو برون مرزی و یا خارجی مطلبی نیامده است. به نظر می‌رسد قلمرو اختیارات ولایت فقیه بستگی به مهیاسازی شرایط برای اجرای احکام اسلامی داشته باشد. یکی از عوامل اصلی در اعمال ولایت مطلقه فقیه وجود پیروان و لزوم اطاعت توسط مسلمین در خارج از قلمرو نظام ولایتی حکومت اسلامی است. به عبارت دیگر نظامهای سیاسی ظالمانه حاکم بر کشورهای اسلامی و سیستمهای حقوقی مجری در هر یک از حکومت‌های موجود در آن کشورهایی تواند عامل بازدارنده نیرومندی در برابر اعمال ولایت مطلقه فقیه در خارج از قلمرو حکومت اسلامی باشد. بدیهی است در بعضی موارد حکام و رؤسای کشورهای اسلامی نمی‌توانند از رسیدن فرامین ولی فقیه به مسلمانان جهان جلوگیری نمایند. در این شرایط می‌توان اختیارات خارجی ولایت فقیه و میزان اثرگذاری آن را در میان مسلمین و در جهان اسلام شاهد بود. به عنوان مثال صدور فتوای حضرت امام (ره) در قضیه سلمان

رشدی پیرامون محکومیت تألیف کتاب آیات شیطانی و بازتاب آن در میان مسلمانان جهان بیانگر اختیارات و صلاحیت برون مرزی ولایت فقیه است. بنابراین اختیارات ولایت فقیه محدود به اختیارات داخلی و درون مرزی نیست و عملاً رهبری مسلمانان به عهده فقیه عادل مدیر و مدبّر (ولیّ فقیه) است. بدین خاطر لزوم حمایت از محرومین و مستضعفین، ایجاد شرایط لازم برای اجرای احکام اسلامی و معطل نشدن امور مسلمین و تحقق حکومت اسلامی فراتر از قلمرو جمهوری اسلامی ایران می تواند از حوزه اختیارات ولیّ فقیه و مقام ولایت امر باشد.

اختیارات فرامرزی و خارجی یادشده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد لحاظ قرار گرفته است. در این راستا در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین تصریح شده است که:

«جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به...»

کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه... نفی هر گونه ستم گری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می کند.»

مضافاً، به طور صریح در اصل سوم قانون اساسی بر حمایت از مسلمانان جهان و مستضعفان جهان تأکید شده است:

«دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کاربرد.

— تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بیدریغ از مستضعفان جهان.»

بنابراین در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اختیارات برون مرزی ولایت فقیه با تکیه بر قوانین و موازین شریعت اسلام مورد استناد قرار گرفته و حمایت از کلیه مسلمانان جهان و مستضعفان جهان به عنوان اهداف بنیادین جمهوری اسلامی تصریح شده است. در این چارچوب اختیارات حکومت اسلامی پیرامون سیاست

خارجی جمهوری اسلامی در دفاع از حقوق همه مسلمانان و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان در اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است. بدین ترتیب حتی می توان ادعان داشت که اختیارات برون مرزی ولایت فقیه محدود به رهبری و هدایت و حمایت از مسلمانان جهان نمی شود؛ بلکه، حمایت، رهبری و هدایت تمامی انسانها را صرف نظر از ملیت، تابعیت و گرایش های مذهبی - دینی آنان در بر می گیرد

اختیارات رؤسای حکومت‌ها در قوانین اساسی
کشورها و بررسی تطبیقی با قانون اساسی
جمهوری اسلامی ایران

در این مبحث شایسته است اختیارات رهبران حکومت‌ها در حقوق اساسی کشورهای پیشرفته مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. این مطالعه می‌تواند ما را در بررسی تطبیقی اختیارات رهبری در جمهوری اسلامی ایران با اختیارات رؤسای سایر حکومت‌های یاری نماید. بدین خاطر قوانین اساسی کشورهای هم‌چون آلمان، فرانسه، انگلستان و آلمان را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱. اختیارات رهبری در جمهوری آلمان

در قانون اساسی ۱۹۴۹ جمهوری فدرال آلمان عالیترین مقام اجرایی که رهبری این کشور را به عهده می‌گیرد رئیس جمهوری است. در فصل پنجم آن قانون اساسی اختیارات و وظایف رئیس جمهوری آلمان طی مواد ۵۴ تا ۶۱ تصریح شده است. رئیس جمهوری فدرال آلمان به وسیله اعضای «کمیسیون فدرال» به مدت پنج سال انتخاب می‌شود. کنوانسیون فدرال آلمان از اعضای مجلس فدرال و از اعضای منتخب مجالس قانونگذاری هر یک از ایالات این کشور تشکیل شده است. برای داوطلب شدن جهت احراز ریاست جمهوری، قانون اساسی آلمان دو شرط را مقرر داشته است. بند اول ماده ۵۴ قانون اساسی آلمان تصریح دارد که هر آلمانی که حق داشته باشد به داوطلبان عضویت مجلس فدرال رأی دهد و به سن چهل سالگی رسیده باشد واجد شرط انتخاب شدن برای ریاست جمهوری خواهد بود. بر اساس مفاد ماده ۶۰ قانون آلمان، نصب و عزل دادرسان فدرال، مستخدمان و صاحب‌منصبان و درجه‌داران نظامی و عفو خصوصی مجرمان بر عهده رئیس جمهور فدرال آلمان خواهد بود. سیاست خارجی و نمایندگی اتحادیه جمهوری آلمان در

روابط بین الملل و انعقاد قراردادها و عهدنامه‌ها با دولتهای خارجی بر اساس مفاد ماده ۵۹ قانون اساسی آلمان بر عهده رئیس جمهوری این کشور است. مطابق با مواد ۵۷ و ۶۱ قانون اساسی آلمان عزل و برکناری رئیس جمهوری این کشور پیش بینی شده است و دادگاه قانون اساسی فدرال مسئولیت تشخیص و نظارت بر حسن انجام وظایف رئیس جمهوری آلمان را به عهده دارد. انتخاب صدراعظم آلمان به عنوان فردی که اکثریت آرای اعضا مجلس فدرال را به دست می آورد بر عهده ریاست جمهوری است و به پیشنهاد وی به مجلس فدرال انجام می پذیرد. عزل صدراعظم نیز به پیشنهاد مجلس فدرال آلمان و با پذیرش ریاست جمهوری آلمان امکان پذیر است. انحلال مجلس فدرال آلمان نیز در ماده ۶۸ قانون اساسی این کشور پیش بینی شده است و به پیشنهاد صدراعظم و موافقت جمهوری آلمان انحلال مجلس فدرال این کشور انجام می شود.

۲. اختیارات عالیترین مقام جمهوری فرانسه

جمهوری فرانسه در قانون اساسی مصوب ۱۹۵۸ م که به قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه مشهور است نظام نیمه ریاستی را حاکم ساخته است. عالیترین مقام جمهوری فرانسه ریاست جمهوری این کشور است. ماده ۵ قانون اساسی فرانسه رئیس جمهوری این کشور را ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و احترام به پیمان نامه های جمعی و عهدنامه ها می داند. ماده ۶ قانون اساسی فرانسه مدت ریاست جمهوری را ۷ سال تعیین نموده است و انتخاب رئیس جمهور فرانسه با رأی عمومی و مستقیم صورت می پذیرد.

تعیین نخست وزیر فرانسه و پذیرش استعفا او با رئیس جمهور این کشور است (ماده ۸). همچنین عزل و نصب وزیران بنا به پیشنهاد نخست وزیر و با پذیرش ریاست جمهوری است. توشیح مصوبات پارلمان فرانسه نیز از اختیارات رئیس جمهوری است (ماده ۹).

ماده ۱۲ قانون اساسی فرانسه به رئیس جمهور این کشور اختیار داده است که پس از مشورت با نخست وزیر و رؤسای دو مجلس، انحلال مجلس ملی این کشور را اعلام

دارد. بنابراین انحلال مجلس قانونگذاری این جمهوری از اختیارات رئیس جمهور است.

بر اساس ماده ۱۳ قانون اساسی فرانسه انتصاب و عزل و نصب اشخاص در مشاغل کشوری و لشکری بر عهده رئیس جمهور است. بر اساس ماده ۱۴ قانون اساسی این کشور سیاست خارجی و عزل و نصب سفیران و نمایندگان دیپلماتیک این کشور به عهده رئیس جمهوری است. همچنین بنا بر مفاد ماده ۱۴ قانون اساسی این کشور فرماندهی نیروهای مسلح و ریاست شوراهای عالی و کمیسیونهای دفاع ملی بر عهده رئیس جمهور می باشد.

اعلان جنگ و صلح و انجام هر اقدامی که در شرایط مقتضی و بحرانی به عمل می آید مطابق با مفاد ماده ۱۶ قانون اساسی فرانسه بر عهده رئیس جمهور این کشور است. حق عفو خصوصی مجرمان نیز از دیگر اختیارات رئیس جمهور فرانسه است. (ماده ۱۷).

مهمتر از همه مصونیت رئیس جمهور فرانسه در انجام وظایف خود و عدم مسئولیت وی در برابر قوه قضائیه و مقننه بجز در مورد اقدام به خیانت علیه کشور است که در ماده ۶۸ قانون اساسی این کشور مقرر و پیش بینی شده است. بنابراین رئیس جمهور در برابر قوه مقننه و قوه قضائیه این کشور مسئول و پاسخگو نمی باشد. تنها اقدام به خیانت علیه کشور است که رئیس جمهور را در برابر دادگاه عالی عدالت فرانسه متشکل از نمایندگان مجلس ملی و مجلس سنا مسئول خواهد ساخت.

۳. اختیارات عالیترین مقام حکومتی در انگلستان

نظام حاکم بر انگلستان نظامی پادشاهی است و حقوق اساسی غیرمدون این کشور پادشاهی بر مبنای پارلمانتاریسم تدوین و تصویب گردیده است. بر این مبنای پارلمان انگلستان متشکل از مجلس لردها و مجلس عوام به همراه پادشاه یا ملکه انگلستان حاکمیت این کشور را بر عهده گرفته و اداره می نماید.

عالیترین مقام حکومتی در انگلستان پادشاه یا ملکه این کشور است. انعقاد معاهدات و یا فسخ قراردادهای بین المللی، اداره امور خارجه و اجرای قوانین به نام او انجام می گیرد. عزل و نصب وزیران، انحلال پارلمان و یا دعوت به تشکیل آن و یا تعطیل

پارلمان از اختیارات پادشاه است. انتصاب اعضاء مجلس لردها که متشکل از حدوداً ۹۲۶ لرد از شاهزادگان، اشراف و شخصیت‌های فرهنگی — علمی و بالاخره شخصیت‌های مذهبی می‌باشد از اختیارات دیگر پادشاه است. عزل و نصب نخست‌وزیر نیز از اختیارات ملکه یا پادشاه است و به طور معمول پادشاه یا ملکه فردی را که حزب پیروز در انتخابات مجلس عوام این کشور برمی‌گزیند به نخست‌وزیری منصوب می‌نماید و عملاً در موارد بحرانی می‌تواند اقدام به عزل نخست‌وزیر این کشور نماید.

توشیح لوایح یا طرح‌های مصوب پارلمان انگلستان از اختیارات پادشاه این کشور است و پادشاه می‌تواند از تأیید و توشیح مصوبات دو مجلس این کشور اجتناب ورزد.

فرماندهی نیروهای مسلح برعهده پادشاه یا ملکه است که اعمال این صلاحیت و اختیار حکومتی با مشورت وزیران (خصوصاً وزیر دفاع) انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی انگلستان نیز از اختیارات پادشاه ملکه است که همانند فرماندهی نیروهای مسلح این کشور با مشورت وزیران است و اجرای سیاست خارجی بر عهده کابینه و هیئت وزیران انگلستان می‌باشد.

زمانی که پس از انتخابات مجلس عوام هیچ یک از احزاب اکثریت آراء را به خود اختصاص نداد و اکثریت کرسی‌های مجلس عوام به حزبی خاص تعلق نیافت، انتخاب نخست‌وزیر به صورت انحصاری و بدون قید و شرط بر عهده پادشاه و از اختیارات انحصاری وی است.

پادشاه انگلستان در برابر هیچ یک از قوای سه‌گانه حاکم در انگلستان مسئول و پاسخگو نمی‌باشد. انتصاب پادشاه موروثی است و برکناری او نیز در حقوق اساسی انگلستان هیچ‌گونه پیش‌بینی نشده است و هیچ مرجعی به عنوان ناظر مرجع تشخیص ناتوانی و عزل پادشاه از مقام سلطنت در این کشور نمی‌باشد. همچنین تعیین عالیترین مقام قضایی انگلستان و صدور فرمان عفو و تخفیف مجازات محکومین از اختیارات پادشاه (یا ملکه) انگلستان است.

۴. اختیارات عالیترین مقام ایالات متحده آمریکا

قانون اساسی کشور آمریکا مصوب ۱۷۸۸ م عالیترین مقام این کشور را رئیس جمهور می‌داند. بر اساس بند اول ماده دو قانون اساسی آمریکا، رئیس جمهور این کشور به مدت چهار سال توسط اکثریت آراء نمایندگان ایالات آمریکا انتخاب می‌گردد. بنابراین انتخاب رئیس جمهور این کشور به صورت انتخاب مستقیم صورت نمی‌پذیرد. شرایط برای دریافت ریاست جمهوری عبارت است از تابعیت آمریکا و رسیدن به سن ۳۵ سالگی. همچنین فردی که کمتر از چهارده سال در ایالات متحده مقیم باشد نمی‌تواند برای احراز ریاست جمهوری آمریکا انتخاب گردد.

مطابق با بند دوم ماده دو رئیس جمهور این کشور فرمانده کل قوای زمینی، هوایی و دریایی ایالات آمریکا می‌باشد و عفو مجرمان و تخفیف مجازات مجرمان و بزهکاران از اختیارات رئیس جمهور است. انعقاد عهدنامه با کشورهای خارجی با مشورت و موافقت مجلس سنا از اختیارات رئیس جمهوری آمریکا می‌باشد.

بر اساس بند هفتم ماده یک رئیس جمهوری اختیار مخالفت با مصوبات مجلس قانونگذاری آمریکا را دارد. یعنی اگر لایحه مصوب مجلس نمایندگان و مجلس سنای آمریکا برای توشیح به رئیس جمهور آمریکا عرضه گردد و رئیس جمهور مفاد آن را تصویب و توشیح نکند. مجلس موظف است ایرادات و اشکالات مصوبه خود را مجدداً بازنگری و رفع نماید و آن را به رئیس جمهور این کشور برای توشیح ارجاع نماید. رئیس جمهور آمریکا «حق وتو»ی مصوبات مجلس قانونگذاری را دارد؛ ولی این حق وتو بمثابة رد قطعی مصوبات کنگره آمریکا نیست بلکه جنبه موقت و غیرقطعی دارد. کنگره آمریکا می‌تواند مصوبات وتو شده توسط رئیس جمهور این کشور را با أخذ اکثریت دو سوم آراء در هر دو مجلس قانونگذاری نمایندگان و سنا به تصویب قطعی برساند.

بر اساس بند سوم ماده دو رئیس جمهور آمریکا می‌تواند خواستار تشکیل اجلاس فوق العاده کنگره باشد و در صورت بروز اختلاف نظر میان دو مجلس قانونگذاری این کشور درباره تاریخ تعطیل کنگره، برای مدتی که مقتضی بداند آنها را تعطیل نماید.

همچنین کنگره می تواند رئیس جمهور را بر اساس مفاد بند سوم ماده یک قانون اساسی آمریکا، به اتهام خیانت و ارتشاء مورد تعقیب قرار دهد. هرگاه رئیس جمهور متهم باشد، رئیس دیوان عالی کشور، ریاست جلسات سنا را به عهده می گیرد و رئیس جمهور را در مجلس سنا محاکمه می کند. و در صورتی که دو سوم نمایندگان به اتهام رئیس جمهور رأی مثبت بدهند، وی از سمت خود عزل و برکنار می گردد. بنابراین در موارد خیانت و ارتشاء رئیس جمهور آمریکا توسط کنگره این کشور مورد تعقیب قرار خواهد گرفت.

با جمع بندی و بررسی تطبیقی اختیارات رهبران حکومتها در جمهوری اسلامی ایران و کشورهای مورد مطالعه و نگرش مقایسه ای میان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با سایر قوانین اساسی کشورهای فرانسه، آلمان، انگلستان و آمریکا می توان به نتایجی به شرح ذیل دست یافت:

۱- شرایط رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با شرایط رهبران کشورهای آلمان، فرانسه، انگلستان و آمریکا به مراتب دقیق تر و متناسب با مسئولیت سنگین رهبری و مدیریت یک نظام سیاسی است تکیه و تصریح بر عدالت، و علم به همراه شروطی همچون بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری که در اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش بینی شده است در هیچیک از قوانین اساسی کشورهای غربی مورد لحاظ قرار نگرفته است. بدین ترتیب در نظامهای سیاسی حاکم بر کشورهای همچون آلمان، فرانسه و آمریکا هر فرد عامی صرف نظر از صلاحیت علمی، بینش سیاسی و قدرت مدیریت کافی می تواند تصدی ریاست جمهوری و رهبری سیاسی این کشورها را مشروط به کسب اکثریت آراء به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم به دست آورد. به نظر می رسد لحاظ شرایط دقیقتر و متناسب با وظیفه رهبری یک نظام سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران راه را برای احراز مقام رهبری توسط افراد غیر شایسته که صلاحیت علمی و بینش سیاسی و اجتماعی ندارند و در امر حکومتداری فاقد شرط تدبیر و کیاست می باشند مسدود خواهد کرد و رهبری را مصون از لغزشهای انسانی که از افراد نا آشنا به علم به احکام اسلامی و درک صحیح اجتماعی - سیاسی ناشی می گردد، مصون خواهد نمود.

۲— برخلاف نظام سیاسی حاکم بر انگلستان که پادشاهی به شکل موروثی و مادام‌العمر می‌باشد در حقوق اساسی جمهوری اسلامی نظام رهبری نه موروثی است و نه مادام‌العمر. در جمهوری اسلامی ایران مطابق با مفاد اصل ۱۱۱ قانون اساسی هر گاه رهبر از اداره کشور ناتوان گردید و فاقد شرایط مصرّح در اصل ۱۰۹ قانون اساسی گردید عزل و برکنار خواهد شد. همچنین در انگلستان هیچ مرجعی ناظر بر اقی عمل اختیارات حکومتی ملکه وجود ندارد. به عبارت دیگر مرجعی برای عزل و رسیدگی به تخلفات پادشاهی این کشور در حقوق اساسی انگلستان پیش‌بینی نشده است حال آنکه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران مجلس خبرگان مرجع تشخیص‌دهنده تخلفات رهبری و عزل رهبری از مقام ولایت امر است.

۳— در حقوق اساسی جمهوری فرانسه، پادشاهی انگلستان و جمهوری فدرال آلمان انحلال مجلس قانونگذاری پیش‌بینی شده است. در جمهوری فرانسه رئیس‌جمهور فرانسه در مشورت با رؤسای دو مجلس ملی و سنای این کشور می‌تواند هر بار که مقتضی بداند مجلس ملی این کشور را منحل کند. پادشاه انگلستان نیز با پیشنهاد نخست‌وزیر این کشور می‌تواند فرمان انحلال مجلس عوام و مجلس لردها را صادر نماید و حتی این اختیار بدون پیشنهاد نخست‌وزیر نیز می‌تواند اعمال گردد. در جمهوری فدرال آلمان نیز رئیس‌جمهور این کشور می‌تواند به پیشنهاد صدراعظم آلمان، مجلس فدرال این جمهوری را منحل نماید. حال آنکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انحلال مجلس توسط رهبری پیش‌بینی نشده است. بنابراین در حوزه اختیارات رهبری در انحلال مجلس و قوه مقننه چنین وجه تمایزی مشهود می‌باشد.

۴— با بررسی شرایط لازم برای عزل رهبری در حقوق اساسی کشورهای همچون آمریکا و فرانسه ملاحظه می‌گردد که در آمریکا مجلس سنای این کشور با ریاست دیوان عالی این کشور می‌تواند در صورت اقدام رئیس‌جمهور آمریکا به خیانت و ارتشاء وی را محاکمه و عزل نماید و یا در جمهوری فرانسه قوه مقننه این کشور می‌تواند در صورت اقدام رئیس‌جمهور فرانسه به خیانت علیه کشور وی را محاکمه و عزل نماید. برای برکناری عالیترین مقام سیاسی این دو کشور تنها اقدام به خیانت

و یا ارتشاء تصریح گردیده است حال آنکه بر اساس مفاد اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران موارد متعددی به صورت قانونی برای عزل رهبری توسط مجلس خبرگان پیش‌بینی شده است. عدم توانایی رهبری در اداره کشور، فقدان صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه توسط رهبری، فقدان عدالت، تقوا، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و یا قدرت کافی برای رهبری می‌تواند موجب عزل رهبری گردد. بنابراین مشاهده می‌شود که اهرم‌های نظارتی و شرایط احراز عدم صلاحیت رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مراتب روشن‌تر، وسیع‌تر و بدون ابهام می‌باشد. حال آنکه اثبات خیانت برای عزل و برکناری رئیس جمهوری فرانسه و آمریکا مشکل است و به صورت عملی امکان‌پذیر نیست. همچنین مشخص نیست در صورت عدم توانایی رئیس جمهور آمریکا از انجام صحیح وظایف خود و اعمال صلاحیت‌های قانونی خود، عزل و برکناری وی از رهبری حکومت در این کشور به چه شیوه قانونی امکان‌پذیر خواهد بود. این سؤال درباره عدم صلاحیت رئیس جمهور فرانسه نیز مطرح می‌گردد که قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه آن را مسکوت گذاشته است.

۵ - در قانون اساسی آلمان فدرال انتخاب رئیس جمهور آلمان به شکل غیرمستقیم توسط منتخبان مجالس فدرال و ایالتی و به وسیله مجلسی تحت عنوان « کمیسیون فدرال آلمان » انجام می‌گیرد. بنابراین رئیس جمهور آلمان منتخب مستقیم مردم نمی‌باشد. همچنین در قانون اساسی آمریکا نیز انتخاب رئیس جمهور به شکل غیرمستقیم انجام می‌شود. نمایندگان مجالس ایالتی آمریکا تعدادی را انتخاب می‌نمایند و برگزیدگان از میان خود فردی را به عنوان رئیس جمهور امریکا برمی‌گزینند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز انتخاب رهبر به شکل غیرمستقیم و توسط مجلس خبرگان منتخب مردم صورت می‌پذیرد. با این تفاوت که اعضاء مجلس خبرگان بر اساس اصل ۱۰۸ قانون اساسی و با تصویب اکثریت فقهای شورای نگهبان دوره اول از علما و مجتهدینی تشکیل شده است که با استناد به شرایط متعدد مصرح در اصل ۱۰۹ قانون اساسی فردی را به عنوان ولایت امر و

رهبری جمهوری اسلامی ایران انتخاب می نمایند. بنابراین انتخاب رهبر، تنها در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به شکل غیرمستقیم نیست بلکه در حقوق اساسی تطبیقی موارد مشابهی یافت می شود.

ولایت مطلقه فقیه و اختیارات ولیّ فقیه در رهبری حکومت اسلامی توأم با پرسشها و شبهاتی بوده است که در این مبحث به مطالعه و بررسی این شبهات می‌پردازیم.

۱- با عنایت به مفهوم ولایت فقیه که توسط فقهای شیعه خصوصاً توسط دیدگاه فقهی امام خمینی تشریح گردید و با توجه به اختیارات مشخص و معین ولیّ فقیه در رهبری جمهوری اسلامی که توسط قانونگذاران خبرگان رهبری در اصل ۱۱۰ قانون اساسی پیش‌بینی و تصویب شده است، چنین سؤالی مطرح می‌گردد که آیا ولایت مطلقه فقیه توسط حقوق اساسی ایران محدود و مقید شده است؟ به عبارت دیگر آیا در قانون اساسی محدودیتهای قانونی در برابر ولیّ فقیه در اعمال ولایت مطلقه وجود دارد؟

از جمله محدودیتهایی که توسط عده‌ای مطرح شده است مفاد اصل ۱۱۱ است که در آن چگونگی عزل ولیّ فقیه و رهبری جمهوری اسلامی پیش‌بینی شده است. مطابق با نص اصل ۱۱۱ قانون اساسی رهبر اگر حداقل یکی از شرایط قید شده در اصل ۱۰۹(ره) را از دست بدهد خبرگان رهبری اقدام به برکناری وی نموده و شخص دیگری را به جای او به عنوان رهبر تعیین می‌نمایند. با عنایت به مطلب فوق‌الذکر عده‌ای بر این باورند که عملاً در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ولایت مطلقه فقیه با توجه به محدودیتهای پیش‌بینی شده برای ولیّ فقیه، مورد لحاظ قرار نگرفته است و اگرچه در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، شورای بازنگری در اصل ۵۷ بر ولایت مطلقه فقیه تصریح کرده است اما هیچیک از محدودیتهای قانونی که بر سر راه اعمال این ولایت مطلقه در قانون اساسی مصوبه ۱۳۵۸ وجود داشته است در بازنگری مورد تجدیدنظر واقع نشده است.

عده‌ای بر این باورند که ولایت فقیه در چارچوب قانون اساسی باید اعمال گردد، و می‌بایست میان نظریه ولایت مطلقه فقیه که توسط فقها و جمعی از علمای شیعه مطرح و نظریه پردازی شده است با ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران و اعمال ولایت مطلقه فقیه در چارچوب موازین و قوانین بنیادین و ساختاری حاکم بر ارکان اساسی یک کشور قایل به تمایز بود. به عبارت دیگر عملاً ولایت مطلقه بدون در نظر گرفتن محدودیتهای قانونی و شرعی قابل اعتماد نیست و این محدودیتهای قانونی و حقوقی همچون محدودیتهای شرعی گریز ناپذیر است. در مقابل، عده‌ای دیگر با عنایت به نظریه ولایت مطلقه فقیه و با تکیه بر مشروعیت بلاواسطه ولیّ فقیه از جانب شارع مقدس بر این باورند که ولیّ فقیه محدود به شرایط و قیودات پیش‌بینی شده در قانون اساسی نیست، بدین خاطر نظریه ولایت مطلقه فقیه «قانون اساسی» را مطرح کرده‌اند. آنها بر این نظریه تصریح می‌نمایند که ولیّ فقیه می‌تواند در صورت صلاحدید اصول قانون اساسی را نقض و از آن تخلف و سرپیچی نماید. بنابراین ولیّ فقیه در اعمال ولایت خود محدود به اصول قانون اساسی نمی‌باشد و دستورات و احکام ولیّ فقیه فراتر از قانون اساسی است. در این میان شایسته است به مطالعه و بررسی محدودیتهای شرعی و همچنین محدودیتهای حقوقی و قانونی در برابر ولیّ فقیه در اعمال ولایت مطلقه فقیه پردازیم تا مشخص شود اولاً شرایط احراز ولایت فقیه و یا از دست دادن آن شرایط را می‌توان محدودیت نامید، ثانیاً این محدودیتها در صورت وجود داشتن با هم متمایز و متعارض است یا همگون و مشابه همانطور که در مباحث قبلی ارائه گردید کلیه فقها و علمای شیعه برای اثبات نظریه فقهی ولایت مطلقه فقیه شرایطی لازم برای احراز ولایت توسط فقیهان را مطرح کرده‌اند. به عنوان مثال شیخ مفید برای حاکم و ولی امر مسلمین در زمان غیبت امام معصوم شرایطی همچون فقاہت، عدالت، تدبیر و توان اداره مسلمین را الزامی می‌داند. همچنین ابن ادریس حلی علاوه بر شرایط ارائه شده توسط شیخ مفید شرایطی همچون شجاعت، رأی و تدبیر، عزم و بردباری و بینش و بصیرت فقهی را در کتاب السرائر خود قید می‌کند. امام خمینی (ره) نیز در نظریات فقهی خود شرایطی همچون علم به احکام اسلامی و عدالت را به عنوان شرایط اصلی و شرایطی همچون عقل و تدبیر و کیاست را به عنوان شرایط تکمیل‌کننده برای احراز امر ولایت بر مسلمین خاطر نشان می‌سازد.

با استناد به نظریات فوق که توسط فقها و علمای شیعه با عنایت به استدلال‌های عقلی و شواهد نقلی ارائه گردیده است حقوقدانان، علما و فقهای مجلس خبرگان رهبری شرایطی را در اصل ۱۰۹ قانون اساسی مطرح و تدوین نموده‌اند:

«شرایط و صفات رهبر:

- ۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.
- ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
- ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، و مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

در صورت تعداد واجدین شرایط فوق شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی باشد مقدم است.»

بنابراین علاوه بر تشابه شرایط رهبری حکومت اسلامی در قانون اساسی با نظریات فقهی فقهای طرفدار نظریه ولایت فقیه بر این نکته باید تصریح کرد که ذکر شرایط به منزله محدودیت در برابر ولایت فقیه نیست.

به همین ترتیب هم در فقه شیعه و هم در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران عزل و برکناری فرد از تصدی امر ولایت پیش‌بینی شده است. کلیه فقها و علمای دین بر این نظر متفق و موافقند که اگر ولی فقیه و حاکم اسلامی از عدالت و شرط عدل تخطی نمود ولایت بر امور مسلمین از وی ساقط می‌گردد. و هیچکدام از فقها سقوط ولایت از فرد غیر عادل و یا غیرعالم را که قدرت استنباط مسائل فقهی را از دست داده است به مثابه محدود نمودن ولایت مطلقه فقیه مطرح نکرده‌اند. بر این مبنا و براساس نظریات فقهی علمای دین، حقوقدانان و علمای مجلس خبرگان رهبری در اصل ۱۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چگونگی عزل رهبری را پیش‌بینی نموده‌اند. در اصل ۱۱۱ چنین مقرر گردیده است که:

«هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد.»

بنابراین با توجه به تشابه میان نظریات فقهی علمای طرفدار ولایت مطلقه فقیه با مفاد اصل ۱۱۰ قانون اساسی، به نظر می‌رسد هیچگونه تعارضی میان اعمال ولایت مطلقه فقیه در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد.

در مورد عزل و برکناری ولیّ فقیه نیز میان نظریات فقهی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعارضی مشهود نیست. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مرجعی به عنوان مجلس خبرگان متشکل از علما و مجتهدان منتخب مردم برای نظارت بر اعمال ولایت توسط ولیّ فقیه پیش‌بینی و در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد در انتخاب ولیّ فقیه و نظارت و برکناری وی از مقام ولایت، قانون اساسی احتیاط بیشتری نموده است. احراز عدالت و علم فقیه در شریعت اسلامی با استفاده از اهرمهای ساده‌تری همچون گواهی دو نفر عالم عادل صورت می‌پذیرد حال آنکه بنابر اصل ۱۰۷ قانون اساسی تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. از سوی دیگر، باید توجه داشت که آیا حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران مطابق با موازین و احکام اسلامی تدوین و تصویب شده است یا خیر. اگر منطبق بودن اصول قانون اساسی با موازین اسلامی محرز باشد، چگونه می‌توان نظریه ولایت مطلقه فقیه فراتر از قانون اساسی رامطرح و از آن دفاع کرد؟

در اصل چهارم قانون اساسی چنین مقرر شده است:

« کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است.»

مضافاً، به منظور حفظ و پاسداری از احکام اسلام تشخیص انطباق قوانین و مقررات جمهوری اسلامی با شرع مقدس اسلام به عهده فقهاشورای نگهبان گذاشته شده است. بنابراین با تصویب قانون اساسی و عدم مخالفت شورای نگهبان با اصول مصرّح در این قانون می‌توان نتیجه‌گرفت که اصل بر عدم مغایرت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با شرع مقدس اسلام است.

علاوه بر این، فقها و علمای طرفدار نظریه ولایت مطلقه فقیه نیز بر این اعتقادند که در حکومت اسلامی قوانین و احکام دین اسلام بر کلیه افراد حتی بر رهبر حکومت

اسلامی لازم‌الاجرا است. امام خمینی در کتاب ولایت فقیه بر این امر تأکید می‌نماید که:

«حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام، یا فرمان خدا، بر همه افراد در دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد تابع قانون هستند: همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است.»

بنابراین همانطور که رسول اکرم (ص) و معصومین (س) تابع قانون اسلام می‌باشند اختیارات مطلق ولی فقیه و ولایت مطلقه امر نیز در چارچوب احکام قرآن محدود است. نتیجتاً در صورت عدم مغایرت مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با احکام اسلامی و انطباق اصول آن با دین اسلام اعمال ولایت در چارچوب اختیارات پیش‌بینی شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توسط ولی فقیه نمی‌تواند با ولایت مطلقه در تعارض باشد. به نظر می‌رسد اعمال ولایت با لحاظ قانون اساسی محدود کردن اختیارات شرعی ولی فقیه نیست.

۲- گاهی پیرامون ولایت مطلقه فقیه چنین شبهه‌ای مطرح می‌گردد که ولایت فقیه به معنی سرپرستی بر محجورین و قیومیت بر صغار می‌باشد و این مفهوم با حکومت و سرپرستی فقیه بر یک حکومت و اجرای احکام اسلامی و تمشیت امور سیاسی، اجتماعی مسلمین سازگار نیست.

در پاسخ می‌توان گفت که ولایت فقیه با ولایت بر محجورین که در کتب فقهی تحت عنوان کتاب حَجْر آمده است و مشعر بر سرپرستی امر صغار و محجورین و انجام امور اموات توسط فقیه عادل می‌باشد متفاوت است. آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که صریحاً به پیامبر توصیه می‌نماید تا در امور مسلمین با مسلمانان شور و مشورت کند و نیک‌می‌دانیم که صغار و محجورین نمی‌توانند طرف مشورت باشند و اصولاً مشورت با کسانی که شرعاً و قانوناً تکلیف از آنان ساقط است امری عبث و بیهوده است. بنابراین مخاطبان پیامبر اکرم در آیات فوق مؤمنان مکلف و خردمند می‌باشند و نه دیوانگان و محجوران.

مضافاً، علما و مفسران اسلامی آیه شریفه «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» را خطاب به فرزانتگان، خردمندان و مؤمنان صاحب خرد می‌دانند و نه خطاب بر کسانی که محجور و دیوانه‌اند. همچنین ولایت در این آیه شریفه به معنای سرپرستی و حکومت است. که ذاتاً از آن خداست و سپس به واسطه اذن الهی به انبیاء و ائمه اطهار علیهم‌السلام و نهایتاً با اجازه معصومین به فقهای عادل حائز شرایط تعلق می‌گیرد. بنابراین سرپرستی توسط صاحبان خرد و فرزانتگان از ولایت فقیه برداشت می‌شود.

۳- شبهه دیگری که درباره ولایت فقیه مطرح می‌گردد این است که چرا می‌بایست یک عالم دینی و یک فقیه امر سرپرستی جامعه و اداره حکومت اسلامی را بر عهده بگیرد. علت انحصار ولایت و سرپرستی جامعه به فقیه چیست.

پاسخ این شبهه با رجوع به استدلال عقلی امکان‌پذیر است. هر فردی از جامعه برای حل مشکلات خود و رفع احتیاجات مادی و روزمره خود نیازمند به ارتباط و روابط اجتماعی است. تأمین پوشاک، غذا و معیشت انسان و حفظ سلامت و بهداشت فردی و نیازهای دیگر، انسان را ناچار به ایجاد روابط با سایر انسان‌ها می‌نماید. سلیقه‌ها، استعدادها و ذوق‌های مختلفی که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است سبب می‌گردد که هر فرد بخشی از مشاغل علمی، صنعتی، تجاری و بهداشتی را بر عهده گرفته و در آن مشاغل تخصص یافته و مهارت یابد. بدیهی است رجوع به متخصص امری است عقلی که به تجربه نیز میان اجتماعات بشری امری عرفی و معمول گردیده است. یعنی فردی که نیاز به مسکن دارد به فرد معمار مراجعه می‌نماید همانطور فردی که می‌خواهد قوت یومیه و خوراک روزانه خود را تهیه نماید به نانوا و اغذیه‌فروش مراجعه می‌کند و همینطور فرد بیمار برای درمان قطعی بیماری خود تلاش می‌نماید تا پزشک متخصص را بیابد. بدین ترتیب هنگامی که ایجاد حکومت اسلامی برای اجرای احکام اسلامی و اجرای موازین دین اسلام مطرح می‌گردد فردی می‌بایست سرپرستی این حکومت را بر عهده گیرد که با صلاحیت علمی لازم خود بتواند در جهت هدایت و رهبری مسلمین، قوانین اسلامی را از منابع حقوق و فقه اسلامی استنباط نماید. فقیه در واقع

متخصص در دین و مجتهد و دارای صلاحیت افتاء در ابواب مختلف فقه اسلام است. بنابراین در امر دین و سرپرستی حکومت اسلامی رجوع مسلمین به عالم دینی امری است عقلی و منطقی. مضافاً، حکومت عالمان، حکیمان و فیلسوفان همیشه مطلوبترین نوع حکومت در اندیشه سیاسی متفکرانی همچون افلاطون و ارسطو در اندیشه سیاسی غرب و یا بهترین نوع حکومت برای فیلسوفان اسلامی همچون فارابی و ابن رشد بوده است. بنابراین در نگرش تطبیقی می توان نظام مبتنی بر ولایت فقیه را مشابه حکومت فرزاتگان و حکیمان افلاطون در آرمان شهر (شهر این فیلسوف در کتاب جمهوری) و همانند حکومت حکیمان فارابی در مدینه فاضله این متفکر در آرمان اسلامی (در کتاب آراء اهل المدینه الفاضله) دانست؛ زیرا حکومت و سرپرستی دولت اسلامی برعهده متخصص به احکام اسلامی و فردی عادل، صاحب تدبیر، شجاع و مدیر قرار می گیرد.

۴— شبهه دیگری که پیرامون ولایت مطلقه فقیه مطرح می گردد این است که اختیارات وسیع رهبری و تکیه بر ولایت مطلقه فقیه در سرپرستی حکومت و اداره امور مسلمین راه را برای دیکتاتوری و اعمال نظام مطلق العنان فردی باز می نماید. گاهی اوقات نیز ولایت مطلقه فقیه به دیکتاتوری فقیه تعبیر شده است. در پاسخ می توان چنین استدلال نمود که کلیه فقهای اسلامی خصوصاً آن گروه از علما و فقهای شیعه که مدافع نظریه ولایت مطلقه فقیه می باشند در نظریات فقهی خود بر این نکته تکیه و تأکید نموده اند که حاکم اسلامی علاوه بر فقیه بودن و تخصص در دین اسلام می بایست عادل و با تقوا باشد. در اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز چنین مقرر شده است که از شرایط و صفات رهبر عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام است. مبنای شرعی — فقهی ولایت فقیه و مبنای حقوقی — قانونی رهبری جمهوری اسلامی ایران بر این اصل استوار است که ولی فقیه و رهبر مسلمین می بایست عادل و با تقوا باشد. بنابراین خطر سقوط و لغزش یک انسان خردمند و عالم که به عدالت و تقوا مزین باشد به مراتب کمتر از لغزش و سقوط و انحراف فرد خردمند بی تقوا و یا جاهل و

نادان غیر عادل در افتادن به ورطه خود کامگی و اصطلاحاً دیکتاتوری در سرپرستی جامعه و حکومت اسلامی است.

مضافاً، در موارد نادری که ولیّ فقیه عدالت خود را از دست بدهد و یا اینکه یکی از شرایط رهبری خود از قبیل صلاحیت علمی، بینش سیاسی — اجتماعی و کیاست و تدبیر را از دست بدهد در دیدگاه فقهی علمای شیعه و خصوصاً امام خمینی (ره) رهبر خود بخود امر ولایت بر مسلمین را از خود سلب می نماید و دیگر از جانب معصوم (ع) مأذون و مجازبه رهبری و ولایت مسلمین نخواهد بود. با استناد به دیدگاه فقهی علمای دین، حقوقدانان مجلس خبرگان قانون اساسی، برای احتیاط و محکم کاری بیشتر اهرم نظارتی تحت عنوان مجلس خبرگان را پیش بینی نموده اند تا در صورت فقدان عدالت از رهبری جمهوری اسلامی و یافقدان دیگر شرایط و یا ناتوانی رهبری در اعمال صلاحیت ها و اختیارات حکومتی خود به عزل و برکناری رهبری اقدام نمایند. بنابراین نه در عرصه فقهی و نه در زمینه حقوقی ولایت مطلقه فقیه هیچگاه قابل مقایسه بادیکتاتوری فردی نیست و در معرض افتادن در خطر دیکتاتوری و خود کامگی نخواهد بود.

۵ — شبهه دیگری که مطرح می گردد این است که در نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه جایگاه مردم و رأی آنها مشخص نیست و معلوم نیست که ولیّ فقیه مشروعیت خود را از مردم اخذ می نماید یا اینکه مشروعیت ولیّ فقیه ارتباطی به مردم نداشته و از جانب خداست؟

در پاسخ می توان اظهار داشت که در نظریات فقهی علما و فقهای طرفدار ولایت مطلقه فقیه و حتی در نظریات علما و فقهای که به ولایت مطلقه فقیه معتقد نمی باشند بر اساس این مبنا که بدون اذن معصوم (ع) هیچیک از مسلمین به طور عام و هیچکدام از فقها و علمای دین به طور خاص مخیر به مداخله در امور مربوط به اختیارات معصوم (ع) و امر ولایت امام (ع) نیستند، معیار مشروعیت عالمان دین و فقها در اخذ وجوهات و سایر امور مسلمین همانا مشروعیت الهی از طریق اذن امام معصوم (ع) است. بر این اساس بدون اذن امام (ع) فقیه عادل نمی تواند ولایت بر مسلمین داشته باشد. نتیجتاً مشروعیت ولایت فقیه از مشروعیت الهی است و علمای

شیعه تلاش داشته‌اند تا با استناد به شواهد نقلی و دلایل عقلی اءذن و رضایت ائمه معصومین (ع) خصوصاً امام معصوم (عج)، ولایت و سرپرستی فقهای عادل برای اداره حکومت اسلامی را ثابت نمایند. بنابراین می‌توان اءذعان داشت که مشروعیت ولایت فقیه از مشروعیت الهی به واسطه امام معصوم (ع) نشأت می‌گیرد و بر اساس آیه شریفه «انما ولیکم الله و رسوله...» ثبوت ولایت انحصاری خداوند و ولایت نبوی و ائمه معصومین با اءذن وحی الهی و سپس ولایت فقهای عادل با اءذن معصومین (س) محرز است. بدین خاطر رأی مردم به معنای اعطای مشروعیت و صلاحیت ولایت به رهبر منتخب نیست؛ بلکه مردم با پذیرش حکومت فقیه زمینه‌ساز اجرای احکام اسلامی و تحقق بخش اعمال امر و ولایت خواهند شد. به عبارت دیگر مردم با پذیرش فقیه عادل به عنوان سرپرست و رهبر خود ولایت فقیه را به فعلیت می‌رسانند. بنابراین میان مشروعیت ولیّ فقیه با پذیرش ولایت فقیه توسط مردم می‌بایست قائل به تمایز شد.

مضافاً، با پذیرش این نکته که مشروعیت الهی رهبر همان مشروعیت مردمی رهبری می‌باشد می‌توان حقانیت شیعیان و پیروان ائمه معصومین (س) را خصوصاً در طرفداری از انحصار خلافت و ولایت در زمان خلفای سه‌گانه پس از پیامبر به ولایت امام علی (ع) زیر سؤال برد. بر این مبنا که رضایت مردم و عدم مخالفت جدی مردم با حاکمیت خلفای سه‌گانه به حکومت آنها مشروعیت مردمی می‌بخشد و تمایز میان خلافت غیرمشروع و ولایت و امامت مشروع ائمه معصومین از آغاز تا عصر حاضر از میان خواهد رفت. بنابراین می‌بایست میان مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی قایل به تمایز بود و ولایت فقیه را ناشی از اءذن و رضایت امام معصوم (ع) دانست و رضایت مردمی و رأی مردم را زمینه‌ساز تحقق حکومت اسلامی و اعمال ولایت مطلقه فقیه برشمرد.

۶- شبیه دیگری که مطرح می‌گردد این است که ولیّ فقیه با انتخاب غیر مستقیم خود به سمت رهبری جمهوری اسلامی ایران به وکالت از جانب مردم اختیارات حکومتی خود را اعمال می‌کند. به عبارت دیگر او وکیل مردم است و نه ولی و سرپرست آنها. بدین خاطر مردم مخیر و مختارند که هر زمان که اراده کنند ولیّ

فقیه را از وکالت خود ساقط نمایند. پس رأی مردم نوعی توکیل است و نه پذیرش ولیّ فقیه و سرپرست جامعه و حکومت اسلامی؛ بنابراین مردم با انتخاب خود به سرپرست جامعه اعطای وکالت می نمایند و نه پذیرش ولایت.

در پاسخ می توان چنین اذعان کرد که در فقه اسلامی وکالت از عقود جایزه می باشد، و موکل می تواند، هر گاه بخواهد، حتی بدون ارائه هر گونه دلیلی، وکیل خود را عزل نماید. در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز که فصل سیزدهم و مواد ۶۵۶ تا ۶۸۳ به وکالت اختصاص یافته است در ماده ۶۶۲ اشعار می دارد که: «وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد». بنابراین اشکالی که پیش خواهد آمد این است که در صورت پذیرش انتخاب مردم به عنوان اعطای وکالت به رهبری و سرپرست جامعه و حکومت اسلامی، کلیه رأی دهندگان و موکلان می بایست صلاحیت رهبری و اداره جامعه اسلامی را عملاً داشته باشند و بتوانند از عهده زعامت بر مسلمین و سرپرستی حکومت اسلامی بر آیند. حال اینکه مشخص است چنین امری ممکن نیست. مگر آن که قائل بر آن باشیم که رهبری یک حکومت از اموری است که همگان می توانند آن را اجرا نمایند.

همچنین در مفهوم وکالت، ماده ۶۵۶ چنین مقدر می دارد که: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.» بنابراین هیچ فردی حق ندارد برای فردی که اهلیت قانونی و شرعی دارد وکیل بگیرد بلکه وکالت گزینش نایب برای انجام امور شخص موکل است و نه غیر او. حال با پذیرش انتخاب مردمی به عنوان اعطای وکالت می بایست رهبری تنها به نیابت از طرف موکلین خود برای آنها و در جهت انجام امور سیاسی - اجتماعی منتخبین خود اعمال صلاحیت و اجرای احکام حکومتی نماید. ولی مشخص است که حتی در نظامهای سیاسی حاضر که بر مبنای دموکراسی حقوق اساسی خود را تدوین و تصویب نموده اند نیز انتخاب فرد با رأی اکثریت انتخاب کنندگان به عنوان رئیس جمهور و یا نماینده مجلس قانونگذاری به مثابه انتخاب آنها به عنوان رئیس جمهوری و یا نماینده تمامی شهروندان آن کشور می باشد. بنابراین اطلاق انتخابات مردمی به عنوان نوعی توکیل و اعطای وکالت به نمایندگان قوه مقننه و یا رئیس یک حکومت با توجه به مفهوم شرعی و حقوقی

وکالت منطقی و قابل قبول نیست. به عبارت دیگر آراء مردم در انتخابات بمثابة توکیل نمی‌باشد. بلکه به مثابه پذیرش فرد صلاحیت‌دار به عنوان رهبر برای اداره حکومت اسلامی است و به عنوان قبول و پذیرش ولایت مطلقه فقیه است.

مضافاً، ماده ۶۷۸ قانون مدنی یکی از راههای رفع وکالت را عزل وکیل توسط موکل او می‌داند. بنابراین در صورت پذیرش توکیل در انتخابات مردمی می‌بایست مردم به عنوان موکلانی که به نماینده و یارئیس جمهور و یا رهبری خود اعطای وکالت نموده‌اند هر لحظه که اراده نمایند آنان را از مقام خود عزل و برکنار نمایند. چرا که وکالت در مفهوم شرعی — حقوقی آن عقدی است جایز و نه لازم. حال آن که چنین امری حتی در کلیه نظامها و رژیم‌های سیاسی سایر کشورهای دموکراتیک نیز انجام نمی‌پذیرد و مورد پذیرش نیست و حتی هیچکدام از قوانین اساسی کشورهای موجود عزل و برکناری رهبری و یا نمایندگان مجلس را موکول به اراده مردم ننموده است؛ بلکه برای عزل مقامهای حکومتی همچون رئیس جمهور و یا نخست‌وزیر و نمایندگان مجلس قانونگذاری تمهیدات دیگری پیش‌بینی شده است. به عنوان مثال در آمریکا، قانون اساسی آن کشور دیوان عالی را با هماهنگی مجلس سنا مسئول محاکمه و برکناری رئیس جمهور آمریکا ننموده است و یا در جمهوری فرانسه محاکمه و برکناری رئیس جمهور آن کشور توسط دادگاه عالی عدالت فرانسه انجام می‌گیرد و همچنین در جمهوری فدرال آلمان، عزل و برکناری رئیس جمهوری آن کشور توسط دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان انجام می‌شود.

بنابراین ملاحظه می‌شود که اگر انتخاب مردم به مثابه توکیل می‌بود، عزل وکالت نیز توسط مردم انجام می‌گردید. نتیجتاً انتخاب ولیّ فقیه برای تصدّی امر ولایت و زعامت بر مسلمین به مثابه اعطای وکالت نمی‌تواند باشد. چون مردم نقشی در برکناری و عزل ولیّ فقیه ندارند بلکه اگر ولیّ فقیه فاقد برخی از شرایط رهبری گردد خود بخود منعزل خواهد گردید و دیگر از جانب امام معصوم (ع) برای ولایت بر مسلمین مأذون نخواهد بود و مشروعیت نخواهد داشت و تشخیص این امر نیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عهده مجلس خبرگان گذاشته شده است.

منابع و مأخذ

- . آشوری، داریوش؛ دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۰.
- . ابن خلدون؛ المقدمه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- . ارسنجانی، حسن؛ حاکمیت دولت‌ها، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۴۸.
- . الجر، خلیل و الفاخوری، حنا؛ تاریخ الفلسفه العربیه، بیروت، ۱۹۵۸ م.
- . المحقق الکرکی، علی بن الحسین؛ رسائل المحقق الکرکی فی صلوه الجمعة، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- . بوشهری، جعفر؛ حقوق اساسی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶.
- . بوشهری، جعفر؛ مسائل حقوق اساسی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
- . بیگدلی، علی؛ تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، چاپ اول، تهران، انتشارات لادن، ۱۳۷۴.
- . تنک، آندره؛ حقوق ایالات متحده آمریکا، ترجمه سید حسین صفائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- . جونز، و. ت.؛ خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه: جواد شیخ الاسلامی و علی رامین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- . خمینی (امام)، روح الله؛ کتاب البیع، ترجمه تحت عنوان شئون و اختیارات ولی فقیه، چاپ چهارم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- . رابرتسون، دیوید؛ فرهنگ سیاسی معاصر، ترجمه عزیز کیاوند، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۵.
- . ردهد، برایان؛ اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو، ترجمه مرتضی کاخی و اکبرافسری، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵.
- . روح الله، (امام) خمینی؛ تحریر الوسیله، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.
- . روح الله، (امام) خمینی؛ کشف الاسرار، تهران، انتشارات محمد، بی تا.
- . روح الله، (امام) خمینی؛ ولایت فقیه، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۴.
- . ساکت، محمدحسین؛ نگرشی تاریخی به فلسفه حقوق، تهران، شرکت انتشارات جهان معاصر، ۱۳۷۰.

- . شیخ حر عاملی؛ وسائل الشیعه، بیروت، بی تا.
- . طاهری، ابوالقاسم؛ تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب، چاپ دوم، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۵.
- . عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- . قاضی، ابوالفضل؛ (ترجمه) حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶. دو میشل، آندره، و پی‌یر لالومی‌یر.
- . قاضی، ابوالفضل؛ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- . کاتوزیان، ناصر؛ مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶.
- . گلپایگانی، محمدرضا؛ الهدایه الی من له الولایه، تقریر دروس آیت الله العظمی محمدرضا گلپایگانی؛ نگارش میرزا احمد صابری همدانی، قم، ۱۳۸۳ هـ ق.
- . مصطفی، راغب؛ الفارابی، فی سبیل موسوعه فلسفیه، بیروت، دارو مکتبه الهلال، ۱۹۹۵ م.
- . مطهری، مرتضی؛ پیرامون جمهوری اسلامی؛ چاپ نهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
- . مفید، محمدبن محمدبن النعمان؛ المقتعه، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ هـ ق.
- . منتظری، حسینعلی؛ دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، المرکز العالمی للدراسات اسلامیه و دارالفکر، ۱۴۰۸-۱۴۱۱.
- . موسوی خویی، ابوالقاسم؛ التنقیح فی شرح العروه الوثقی: الاجتهاد والتقلید، چاپ سوم، قم، ۱۴۱۰ هـ ق.
- . نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، مؤسسه التاریخ الاسلامی، بی تا.
- . نراقی، احمدبن مهدی؛ عوائد الایام، قم، ۱۴۰۸ هـ ق.